کشف الاسرار

شماره [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد بیکران و ثنای بی‌پایان مر خداوند احد را سزد که واسطهٔ ظهور وجود عقل کل کرد مبدأ عالم غیب و شهادت
از نور وجود حق و محمد اول ما خلق الله العقل و نفس کل را قرب ممکن نیست از حقیقت عقل کل به
آمده و درود و صلوات و تحف تحیات بر شهریار کاینات [illegible] اعنی [illegible] صلی الله علیه و آله
و سلم و آل و اولاد پاک او باد اما بعد بر ضمیر منیر اولوالالباب پوشیده نماند که این حقیر
[illegible] خواجه [illegible] اصفهانی مشهور [illegible] در بعضی علوم غریبه [illegible]
جفر و علم رمل و علم نقطه و علم نجوم و علم یقین نزد اهل قلوب مشهور است و در هر کوشش بسیار کردم
و ریاضتها کشیدم و کتب معتبر دیدم و [illegible] هیچ حقیقت آنچنان معلوم نشد [illegible]
بسیار کردم و از حضرت حق [illegible] و از حضرت رسالت پناه محمدی صلوات [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] علی [illegible]
[illegible] در خواب [illegible] چنان دیدم که در [illegible]

۱۷۱

که شهری دیدم و در آن بیابان صد هزار راه است و نمیدانم که راه این شهر کدام است
در این اثنا سواری را دیدم که از آن جانب می‌آمد مرکب او [illegible] تیغ بسته و جماعتی در رکاب
او میرفتند از یکی سؤال کردم که این بزرگوار کیست گفت که مگر نمی‌شناسی این حضرت شاه ولایت
علی ابن ابی طالب علیه السلام است و امام حسن در رکاب او [illegible]
رفتم و سلام کردم [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شهری دیدم [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
داخل شهر شدم از خواب بیدار شدم [illegible]
[illegible] علم و عمل [illegible] قرآن مجید را
[illegible] تفسیر [illegible]
[illegible]
[illegible] در خدمت [illegible] چندان [illegible] علم [illegible] است

بنده فقیر از اجداد اند حتی در علم رمل صاحب مرا شکل باره که با التمام حل کرده بود و کم
این علم رسیدم چه بهمت اهل الله تعالی و حواس برکامل این کتب یافتم و بر رموزات و اصطلاح
و در کتب بهای معتبره واقف شدم چه آن ثمره و شجره و سیر الاولیا و مصباح و مفتاح المعالج
و شامل و کامل و خلاصة البحرین و کشف و دیگر کتب بهای نام ندارد و چون بعض از عزیزان
حقوق نموده در ویش را شنیدند و این علم سربسته کرده الهند و بعد التماس کرده
که در این علم رساله ترتیب نما التماس عزیزان این رساله را ترتیب دادم و از الله تعالی امید
بر فتوح حضرت دانیال نبی و ارواح جمع اولیا و انبیا استعانت طلبیده با تمام این رساله
و این نسخه را کشف الاسرار نام نهادم التماس از کاملان آنکه اگر سهوی یا غلطی بیابند
بذیل کرم بپوشند و این طریق را رعایت کنند والله الموفق والمعین و بنای این رساله را بر چهار
نهادیم باب اول در شرافت این علم و حقیقت این علم و موجب عناصر
و تولد اشکال و موجب دوایر باب دوم در دانستن خانهای اصل و وتدی
و مایل الوتد و زایل الوتد و وتد الوتد و شواهد و نواظر و حقیقت خانهای زایل و ساقط
باب سوم در دانستن ستاره و برج و نسبت اشکال که با کدام ستاره
و برج و مراتب اشکال خانهای خارج و داخل و ثابت و منقلب باب
چهارم در سر نقطه و دانستن مراکز و حاکمان و مزاج و امتزاج نقطه و موافقت

و دانستن

هر کدام را هر کدام فضیلتی دارند و چهار خانه را مایل الوتد خوانند چون دوم و پنجم و هشتم
و یازدهم و این چهار خانه در حکم میانه اند و چهار خانه را زایل الوتد خوانند چون سوم
و ششم و نهم و دوازدهم و اینها ضعیف بوتند و چهار خانه را ساقط خوانند و آن
دوم و ششم و هشتم و دوازدهم است یعنی هر حکم که بر این خانها قرار کرد آن به کار ناقص باشد
اما خانه ۲ و ۸ چون هم مایل و هم ساقط اند مقصودی بر آید و هر حکم که بر خانه ششم قرار گیرد
مطلق ضعیف و چرا که ~~در این خانها حکم قرار کرد آن به کار ناقص باشد~~ پس این خانه هم هم زایل
و هم ساقط است با وجود نقطه هوایی یعنی باد مرکز دارد چون این خانه منسوب به مراد
حاصل شود و اگر چیزی حاصل شود ناقص باشد و خانه هشتم هم ساقط است اما چون مایل است
ناقص بر آید یعنی کار به مقصد رساند و خانه دوازدهم چون نقطه باد نشانی نشود که حکم شکلی
و این خانه هم ساقط است و هم زایل است و نهایت ضعیف است و چهار خانه را
رواند و شواهد خوانند و آن ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اند خانه ۱۳ گواه است بر خانه اول
و ۵ و ۹ و خانه ۱۴ گواه است بر خانه ۲ و ۶ و ۱۰ و خانه ۱۵ گواه است بر خانه ۳
و ۷ و ۱۱ و خانه ۱۶ گواه است بر خانه ۴ و ۸ و ۱۲ و حاکم این سخن آنست که از این اراده
که در رمل سؤال ستاره و حرکت و سیر و فنا شدن و اتصال و انفصال از گواهان
تحقیق کنند و اهل منسوب مطلق از این چهار خانه حکم مکنند و ۱۵ اقامت رمل است و ۱۶

الامر و عاقبت است (العاقبة) و در همه مقصودی از وی غافل ماند شد بدانکه هر خانه مقصودی است

و خانه ناظر در کار است چنانچه خانه اول طالع است و ۳ و ۴ قریب اوست و ۱۱ و ۱۲

بعید اوست و هفتم ناظر اوست و ۹ و ۱۰ ناظر بعید و خانه قریب و بعید اگر شکل سعد

رسد و سؤال از خانه که اگر سواهد و نواظر و قریب سعد باشد که صاحب سؤال مهمات

نیک شد و مراد بر آید در حوزان حکم کند و اگر بعید سعد و قریب نحس که بعد از ثانی

کار او بر مراد است اما بعید از بی نیک شد و عاقبت کار بمراد شد و رمال را باید چون صاحب

بعرفتیم یعنی اتصال و انفصال از خارج و داخل و ثابت و منقلب انکار بهمه حکم کند و اهم

ار سواهد و نواظر معلوم شد و اصل کوامت و الله اعلم باب سیوم

در کیفیت و سعادت اشکال و نسبت کواکب سبعه و بروج و مراتب اشکال خارج و داخل

و ثابت و منقلب اما بدانکه دانستن ساعات (۱۲ اشکال) و کیفیت از واجبات است و حکم ساعات

نیکو و حکم کوست بدیدن باید که بدانکه [شکل] و [شکل] سعد اند و کوکب ایشان مشتری است

و از بروج [شکل] قوس دارد و [شکل] حوت دارد و [شکل] و [شکل] سعد اند و کوکب ایشان

آفتاب است و از بروج اسد دارند و [شکل] و [شکل] و کوکب ایشان زهره است و از بروج

[شکل] میزان و [شکل] ثور دارد و [شکل] و [شکل] (۲ سعد اند) ممتزج اند و کوکب ایشان عطارد است

و از بروج [شکل] جوزا و [شکل] سنبله دارد و [شکل] و [شکل] نحس اند و کوکب ایشان زحل است

و از بروج [شکل] دلو دارد و [شکل] جدی و [شکل] و [شکل] سعد اند و کوکب ایشان قمر است

و از بروج سرطان دارند و [شکل] و [شکل] نحس اند و کوکب ایشان مریخ است و از بروج

عقرب حمل و [شکل] عقرب دارد و [شکل] نحس است و از کوکب رأس دارد و از بروج حمل

و [شکل] نحس است و از کوکب ذنب دارد و از بروج جدی دارد بدانکه از این ۱۶

شکل ۴ شکل داخلند و ۴ خارجند و ۴ ثابت و ۴ منقلب اشکال داخل اینها اند

که آتش ندارند و خاک دارند و شکلهای خارج اینها اند که آب دارند و شکلهای ثابت

اینها اند که آب و خاک ندارند و شکلهای منقلب اینها اند که هم آتش و هم خاک دارند

بدین صورت اشکال خارج [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال داخل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]

اشکال ثابت [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال منقلب [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اندر مراتب

اشکال بدانکه از این ۱۶ شکل ۶ شکل سه اند تا مند و آن [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل]

و [شکل] و چهار شکل سه عنید و آن [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و چهار شکل خماسیند [شکل] [شکل] [شکل]

[شکل] و یک شکل رباعی و آن [شکل] است و یکی ثمانی و آن [شکل] است و شکل طاق در میان

رمل بر آید و اسطا اگر میان ما در رمل دو صورت ما در زوج و سیم زوج و در روح

است و سیم زوج برزخ است پس شکل طاق در میان رمل بر آید باب

چهارم در شرط و دانستن مرکز و مزاج و امتزاج و حاکم ایشان و موافقت

ومعنی لغت ومصادق ومسالمت لطائف رمل واحکام ان بدان اعزک الله الدارین
حاصل اسم علم شریف را از نقطه نهاده اند وسیر نقطه از میزان رمل است واسم موقوفست
رو السلس مراکز بدانکه مادر را چهار مرکز است اول ۵ و ۹ و ۱۳ و هوا را مرکز ۲
مرکز است ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ وآب را چهار مرکز است ۳ و ۷ و ۱۱
و ۱۵ وخاک را هم ۴ مرکز است ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ اصل انچه مراد اشکال
بدانکه نقطه ومعنی است که ⁝ و ☰ در میزان ساقط و اگر طالع و جماعت از میزان
آنکه میزان رمل را کم ترکیبه که حذف حکم است واگر رمل را العمر از ترکیبه غلط گفته است
واکه اکابر اعم فرموده اند که طالع است وما در موضع خود بیان او خواهیم کرد باز
آمدیم ببیان السلس شکل که در میزان رمل می آید بدانکه هر شکل الم دو نقطه دارد دو فرد
نقطه اول صمر است از موضع ومهر جایه که فرد آید ونقطه ثانی حکم حال ازان باشد
وراست اصل وبیان ان بهم اما اول باید دانست که حرکت نقاط از میزان حرکت
مرکند یکی مرود از دست راست وجب تا محل منتهی بود وامر جانب که نقطه
از میزان بالطاف راست مرود یا بطرف چپ طرف راست سیزدهم وطرف چپ
چهارده پس هر نقطه که به ۱۳ آید باید ۱۰ مرود وبابه ۹ مراگر البته از نقطه دسته
خواهد بود از نقطه کعه پس بهر طرف که کعه است مرود پس اگر به ۱۰ آمد باید به ۲ آید

ناچهار واگر به ۹ آمد تا اول مرود باید ۲ بر نقطه که به ۱۴ آید باید ۱۱ مرود باید ۱۲
اگر به ۱۱ آمد باید ۵ مرود وباید ۶ واگر به ۱۲ آمد باید ۷ مرود وباید ۸ ونقطه از
مرکز غیبت برای انکه هشت خانه مرکز است وتحت الارض هر نقطه و بر شکل که مالک است
مرکز و مرکز خود جائی که درانجا مرکز خود وحمد این بعد مرادش بدانکه اساس اول
عنصر است حکم از نقطه اول باید گفت از ان که نقطه در میزان است ونقطه
اول از آنست که از مرکز خود فرد اند خواه در اول وخواه در آخر واینکه گفتیم
که نقطه اول صمر است وثانی حکم و معنی معتبر است که نقطه اول در مرکز خود فرد باشد
بهم واگر نه حکم بر ان نقطه است واین بحر نه معلوم است اگرچه صاحب بود
نقطه ثانی را خبر اما بسیار بحر کرده ایم بعضی اوقات خلاف میشود اما صاحب شیره
حاکم است تاوه در آن درجه غرض که این موافق نیست که اگر حاصل کنیم نقطه
ثانی میشود که اول نقطه است چرا که اگر اول نقطه همه صمر گردد احکام
نتوانند گفت وحمد تواند که نقطه اول از جمیع نقاط حکم از ان کمند وثانی وصمر
بی حقیقت پس که حکم صمر واحکام از نقطه اول باید گفت در هر صورت **فصل**
در دانستن مزاج وامتزاج نقطه وان وقتیست که از [نقطه] میزان به هر مرکز باز کرد
بهر مرکزی که رسد چیزی دهند بچیزی رسانند وطبع نقطه دیگر گفته و گرم و سرد وسرد

و تری خشک گرمی و سردی تری خشکی گرمی و امثال این و آخر عمل از جمله مهمات است و اگر
چه تمام احکام رمل درین است و لیکن مشکل است آسان نه همه را استقلال
دارد اگرچه در لفظ آسان می نماید اما چنین نیست و مثالی ایراد نمایم چون نار
از مرکز میزان به ۱۳ آمده و ۱۳ مرکز آتش است و لفظ لفظ آتش پس سه گرم
گرم و خشک میگویند که خشکی زیاده شده یک مرتبه و چون به ۴ آمده یک مرتبه زیاده شد
و چون با ول آمد گویم سه مرتبه گرمی و خشکی زیاده است اما از مرکز ها حکم کرد و هر شکلی
که میرسد با آن نقاط دیگر که در آن شکل است بعمل آورد و در مراتب تامل
باید کرد که اگر در هیچ جا بدین روشنی نیست اما هنوز فکری و صبری باید کرد تا وجهی از عمل
شود و اگر احکام نقط میزان بر [illegible] همه جا گذارند سایل را از غذاهای گرم پرهیز باید
که چون اگر [illegible] شکل نحس و حال ملال است و هر شکلی که زود از مسومات او بسیار باید
گفت یعنی اگر شکل کسی باید شکل بد که آن باید یعنی شکل چهارم و علی هذا القیاس
و این قانون هر کس از و حکمی خلاف شود و چون از او علم بیخبر میگویند و کاهی که حکم آن
داده است خرابه میگویند که اینهم الغیب در طالع او ازین اما طرق کاهنان است که از علم خبر
ندارند و از تجربه بیت ثانی سایل سخن میگویند و بعضی راست می آید و بعضی خلاف و عوام اعتقاد
میکنند لهذا ازین قسم کسان اعتبار ندارند و در این زودکار اگر جمع رمالان

قبیل اند

قبیل اند لازم هر کس که وده که حکم کند البته یکدو بر حکم راست می آید بعون الله از طرف
و دیگر اینکه کسی نداند که در تشخیص وجود مادی بنای صحیح و حالی ندارد و این قسم از جانب
الله است که از جانب الهی بعد از درویشی و شکستگی و فقیرانه می رسد و او کلی می رساند
چرا که این علم معجزه انبیا است و انبیا حصول کرده اند شکسته و فقیر و درویش فصل
بدانکه حکم اصلی از دایره ابجد است و دایره یکم نیز خوبست اما ابجد را از دست
نباید گذاشت و مطلوب هر لفظ در دایره ابجد نقط بعد از وست و در یکم
حالی است اما در دایره ابجد نار [illegible] نار [illegible] مطلوب او [illegible] و باد [illegible] [illegible]
مطلوب اوست و آتش [illegible] آتش [illegible] مطلوب اوست و آب [illegible] آب
[illegible] مطلوب اوست و علی هذا القیاس بدانکه از هشت شکل که در میزان می آید ۴ نار
و ۴ باد و ۴ آب و ۴ خاک دارند و این هر چهار طبع گون هر کدام حاکم در
خانه سوم بترتیب مثلث ۴ شکل ناری در میزان می آید و اول آن [illegible] و دوم [illegible] و سوم
[illegible] و چهارم [illegible] است بنابر [illegible] حاکم خانه اول و نار [illegible] حاکم خانه ۵
و نار عقله حاکم خانه ۹ و نار [illegible] حاکم خانه ۱۳ و چهار لفظ بادی در میزان
می آید و اول آن [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] است باد [illegible] حاکم خانه ۲ و باد
[illegible] حاکم خانه ۶ و باد [illegible] حاکم خانه ۱۰ و باد [illegible] حاکم خانه ۱۴

و چهار نقطه باشد در میزان می‌آید اول آن ⁝ و دوم ⁝ و ۳ ⁝ و ۴ ⁝ آنک

⁝ حاکم است بر خانه ۳ و آن ⁝ حاکم است بر خانه ۷ و آن ⁝ حاکم است بر ۱۱ و آن (نصرة الداخل)

طریق حاکم است بر خانه ۱۵ و چهار نقطه که در میزان می‌آید و اول آن ⁝

و دوم ⁝ و سوم ⁝ و چهارم ⁝ حاکم ⁝ حاکم است بر خانه ۴ و حاکم ⁝ (عقله)

حاکم است بر خانه ۸ و حاکم ⁝ حاکم است بر خانه ۱۲ و حاکم ⁝ حاکم بر خانه

۱۶ و مقصود از این سخن آن است که هر نقطه که در میزان آید به اشکال در کدام خانه

حاکم باشد پس از آن خانه گویند و باز اگر حاکم آن خانه یعنی نقطه آن خانه در مرکز خود

فرود آید حکم بر ثبوت آن کار است تمام مطلوب را در مرکز موافق شده مسلم حصر

کند و مقصود حاصل و تمام شود و رنه کامل است یا ⁝ حاکم است بر خانه اول که کالتخ

منسوب است اگر در میزان ... در سیر مرکز خود فرود آمده و آن خانه بار است و مطلوب خود را

چهار ⁝ ... در مرکز ... موافق شده حکم بر ثبوت و سلامت و نیکویی کند و اگر نقطه حاکم

در مرکز غیر آمده و مطلوب خود را در مرکز مخالف بیند حکم بر بدی و ضعف احوال است

و ... سوال فصل بدانکه هر نقطه را در مرکز میزان سیر می‌کند گاه ... محل قرار

گاه خود یعنی ابتدا سیر او کرده و به حرکت سکنه چهار انتها و گاه ... انتها و گاه

انتها و گاه ... انتها مکند و ... الدم خفیف در زیر ... که ... حرکت (اینکه مولانا نام)

درعرض

درعرض باشد یا حرکت درعرض یا در امهات یا در بنات قرار گیرد این معنی دارد

که مثلا نقطه در امهات فرود آمده و در انتهای امهات قرار گرفت این تعداد

حرکت در طول است و اگر در بنات ابتدا قرار گرفت این حرکت در طول است (عرض است نه) (عرض است نه)

یعنی حرکت از اول امهات یعنی خانه اول تا آخر امهات هر جا که قرار گیرد حرکت در طول است ۱۱

و اینکه امهات را طول و بنات را عرض می‌نامید ... در ... اگر این نقطه در ...

یعنی امهات را در اصطلاح طول نامند و بنات عرض و اگر نقطه از امهات حرکت کند و به بنات رود ...

بنات فرود آمده و در انتها قرار گرفت این حرکت درعرض است و اگر ... بوضع مخصوص ...

فرود آمده دیگر حرکت کند این حرکت درعرض است ... اسم سحر است اگر ... حرکت (ابتدای بنات ۱۱)

درعرض ... و در مرکز خود فرود آمده کار مراد ... سعد ... گردانی و اگر بعد از حرکت

درعرض قرار یابد و در مرکز خود فرود آمده سائل را مقصود حاصل نشود ... و اگر

در مرکز غیر قرار یابد ... هم طبع موافق باشد ... در امهات و ... در بنات و ...

یعنی اگر نقطه بعد از حرکت در خانه قرار گرفت که آن خانه شکل ... هم طبع است ...

در ... و ... مطلوب حاصل ...

در خانه ... قرار مطلوب ...

و اگر جایی که هم طبع نباشد حرکت ... مراد ... تمام شد

نقطه ... هفت ... نقطه ... ۱۴

یکی ... که هم طبع باشد و مثالش این است ... ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ و مثال

این ... است ... حکم ... است چنانکه هر نقطه

از مرکز میزان سیر کند ... در دایره ... خانه نقطه قرار

[illegible]

[illegible]

کرده است که بس لیس ال شکل منتهی با شکل صاحب ... با هم مرسوم تمام و احکام از حاصل ال
و تکرار ان یکی حار مسائل السال حاصل سعود از السال الامر گویند میگوییم در ضعف و قوت
و سعادت و نحوست و داخلی و خارجی و ثابت و منقلب و نقطه ثالث از میزان سیر میکند آن بر زبر طرق مذکور
عمل میمایند یکی ضمیر است و یکی حکم و اکر اول اول و میم ثالث از آنهم حرف نماید از مسائل آن
هر چه حاصل شود از سعادت و نحوست و ضعف و قوت حکم قطع از و است تا داده شود ال
و هر چه نقطه نار در مرکز ها موافق است و در باد مصادق و در آب مخالف و در خاک مسالم
و نقطه هوا در مرکز هوا در مرکز خود موافق است و در آب مسالم است و در خاک مخالف و در باد
مصادق و نقطات در مرکزات موافق و در خاک مصادق و در نار مخالف و در آب
مسالم است و نقطه خاک در مرکز خاک موافق و در آتش مسالم و در باد مخالف و در آب
مصادق است و این بعد به تو اسطه سر نقطه و طلب مطلوب نقطه است پس اگر مطلوب
نقطه در مرکز موافق بود از اینهم با حسن وجه بود و اگر نقطه در مرکز خود حال دهم دارد و اگر
در مرکز مخالف بود از کار رساند بلکه بر مال انجامد و اگر مطلوب در مرکز مسالم بود دلیل کار
آن مطلوب بود و اگر مصادق بود آن به حاصل شود لیکن و سخت کسان به انکه نقطه در مرکز
خود بود است یعنی قوت آتش در باد مایل است یعنی سامانه و در آب زایل است یعنی ضعف و در خاک
چهار مرتبه قوی است هوا در مرکز خود و به است و در آب مایل و در خاک زایل و در نار
و بد الوبد است

و بد الوبد است و آب در مرکز خود و بد است و در خاک مایل و در آتش زایل و در باد و بد الوبد
است و نقطه خاک در مرکز خود و بد است و در مرکز آتش مایل و در مرکز باد زایل و در آب
و بد الوبد است و حکم و بد قوی است و مایل سامانه و زایل ضعف و و بد الوبد از ان مهم
با عث به انکه کار با تمام رسد اما اصل این علم نظر است با تحقیق احکام نقطه شد اما
حکم صاحب شجره نوع دیگر است از اعمال نقطه حکم میکند در مرکز ها و مقوی نقطه به انکه مقوی
نار است و آن مقوی هوا است و خاک مقوی آب است و آب مقوی نار است و خاک مقوی آب
و آن مقوی خاک است و انکه صاحب شجره از نقطه ها زکاه حرمات میرسد با آب مرکز نار
فرود آید حکم بر سکون میکند مقوی هوا پس حرمت مقوی ال نقطه کی هست و این ذکر مقوی
مشکل است و موقوف است ان بر مطلوب که وجود نقاط و مقوی هر نقطه به انکه مطلوب چه بود
آتش هوا است و مطلوب کلی آتش آب است و مطلوب هوا خاک است و حالی انکه ان بسم آتش است
که او است و غذای او است آتش هر دفعه تمام حکم کند پس بر وفق نقطه نار در مرکز خود
آمده است هم و قوی است بهتر است لیکن انکه نار غذای خود رسد و هوا در
و انقطاع است و قوی است نار است پس هوا در بعد آب را غذای آتش میکند و اگر نقطه آب
مرکز نار آید هوا از این بر نقطات نیک است و خاک در مرکز هوا و هوا در مرکز
خاک اگر آب حاصل است خاک است هم لیکن بسیار آب خاک غذای هوا است لیکن اگر صاحب شجره

٤

در صورت و مجموع اگر نقطه‌های در خانه اول باشند نهی شود و اگر همه باشد نیک خواهد بود

از این سبب است اگر در ⁂ این حکم برگشته اما ⁂ در اول و پنجم هرگز سود ندارد اما در شکل

خانه پنجم آتش ⁂ شد نوازش انگار آتش در مرکز خود بود مسکن در سعد او مرتبت کند

و پنجم خانه است ⁂ حاصل می‌شود پس هر نقطه‌ای در مرکز خود بود دارد و نیکو

به بیست و آخر رسیده خانه خوشی نیست اما چندان ثباتی ندارد و آن خوشی اصلی

جز با اتصالی فرزند یا مصوتی یا اشکالی این جواب‌ها اما چندان ثباتی و اعتباری ندارد و هم

را بود آن نقطه‌ها در خانه‌های معلق با دو نواهد شد بعضی خاک در مرکز هوا آب و در مرکز خاک آتش

در نواهد رسید چرا که محل سعادت در دست هم گردد هر چه در مرکز نواهد شد اگر در مرکز

خود است و اثر عمل تصرف اعمال اسبه است اگر آنکه که هم مطلوب نقطه در مرکز موافق اما به

نطاق موقوف است و این عمل از همه مشکل‌تر است و هر کس که از نطاق حل و سقوط و راس و

منعقد شدن نقطه و اشکال از جزیره هم البته حکمش خلاف شود مگر آنکه نطاق همه هست

اول تثلیث تمام و نیکو است ۲ تسدیس تمام و بهتر است ۳ تربیع تمام اکثر است

۴ مقابله تمام و دشمن است ۵ مقارنه و متقارنه با سعد سعد و با نحس نحس است

و مادر طالع یعنی طالب و مطلوب ساقط و غیره است مثلاً اگر نقطه طالب در خانه یا ۱۰

۱۸ تا ۲۱ تا مطلوب را دید آن ساقط است و دلیل نقص آن کار و ناتمامی آن امر است

ملی ۲

ملی ۲ و ۸ چهارم مال و پنجم ساقط است و الحمد لله که مقصود حاصل شد و شرح کرد این

در بیوتات است که اگر میان اول و ۳ تسدیس است و اما تسدیس و تثلیث و تربیع هر

کدام که تو عمد میان اول و ۳ تسدیس است اگر تو بیند و میانه اول و یازدهم تسدیس ایسر

خوانند و میانه اول و پنجم تثلیث ایمن خوانند و میانه اول و نهم تثلیث ایسر خوانند و میانه

اول و چهارم تربیع ایمن خوانند و میانه اول و دهم تربیع ایسر خوانند و مقابله اول و

هفتم ظاهر است که انتظام است مستمر تمام با او هست مثل جزای شرح نجوم و مقصود

و الحاصل است که ربی ۱۱ او هست و مقصود نیست بات —— پنجم

در اشکال حرکات میزان و نقطه‌ها که در حل و عقد و متن و شرح و تعبیر و ماضی و مستقبل

و قوت اشکال و نقطه در هر موضع و نسبت حروف با شکل و نقصان و کمال ایشان

اگر که الله تعالی در هر چهار حرکت را میزان نقطه خوانند و این چهار حرکت ساده

شکل مصوری شود حصر و اسامی و در این را دخلی می‌شود چنانکه مذکور خواهد شد اگر دو حرف

عمل متن و شرح و تعبیر و ماضی با هم گفته شود ⁂ و ⁂ در میزان باشد اگر چه عمل متن و شرح

نقطه آتش باد ⁂ و الحمد لله و این حروف نسبت اما اگر در اشکال الاول میزان بگیرد مولانا

شمس الدین محمد خوارزمی علیه الرحمه در این جا میزان که انسب نظم ⁂ و ⁂ در میزان

سابقه نهاد است و الحمد لله اول این و شرح و تعبیر و ماضی در هم باید آورد و حکم باید

کرده و حاصل بسط کردن و حرکت و نهایات قوی انست ... و در میزان آمده

... ۱۲ امیر سد نهایات قوی او ... ۱۴ امر رسد نهایت قوی الوی بوا بسط انکه نهایات

قوی طرفی قائم حمره خانه ۱۵ و ۱۶ ام اعتبار کنیم و از انجا شمار کنیم در خانه ۱۳ افتد : کر

۱۵ امیر قائم سعد و ... در خانه ۱۴ و حاصل حل عقد و بسط الث آنست اگر

در میزان اول طرفی را ابن میزان گویند و یا صاحب میزان در دایره ابیح : ا

طرفی ضرب نمایند ... سعد امیر را ... خوانند و ... خانه است الف ... جماعت را اصل نامند

... سعد این را تعبیر میزان نامند و باراک طرفی را عقد کنند ... سعد و امیر را نامند و میزان

... شکل در میزان حاصل شود ... صورت ... نهایات قوه

... ۱۳ آمد و نهایات قوی ... ۱۴ آمد و نهایات قوی ... ۲ رسد و نهایات قوی فرو ...

رسد پس ازین اشکال چهار کانه مزانی ... چهار ... اول محل چهار شکل ... طرفی

... صورت ... مجموع ۱۶ شکل ... و رعایت ... اشکال کنند ...

شکل در وجود است ... اصل الوند ... کدام خانه ... آمده اند

و ... مناسبت دارند از شرف و وبال و هبوط و اوج و حضیض یا ... طول

یا عرض یا عمق یا مساوی یا حرف یا مزاج ... وضعف حکم از آن کنند و ما در محل

خود بیان آن خواهیم کرد انشاء الله آنکه هر شکل در دایره ابجد کدام حرف آنست

۱۱۱

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	ا	ب	ج	د

کر ... صاحب ... حرفست در خانه اول حرف الف و ... باشد حرفی که ... است

و از الف ... حروف ساده ... علین است ... در دایره ...

... رسد ... حرف ... حرف ... راه ...

... ق را ... و ... و علی ... الفاسی ... خانه ۱۲ ... است علین

... رسد ... الف ... ب ... ج ... ود ... و ... است

و عمل ... در اسم ... اشکال ... و ... ترکیب ... و ... الجعفر ... حرف

... خواهیم کرد ان الله تعالی ... عزم ... حرف ... شد ... ذات

هر نقطه ... نقاط ... هفت ... ۲۷ ... ۱۷۱

و ... خاک است و نقاط ... ازرا ... حساب ... آورده ... حساب ... حیم

و حرف ... ۲۸ ... در حساب ... و ... ۴ حرف ... که ان ب و ج و ز

و ... مجموع ۳۲ ... و نقاط ... ۳۲ است ... بعض نقاط : را ...

... حرف ب را ... ج را ... و ... آب : و ...

... را ... ک : ... اصل ... حاکم ... ه ط ح ...

... ا ه ط م ف ش ذ ... حرف ... ب و ی ن ص ت ض

و ... را ... حرف ... ج ز ک س ق ث ظ ... هفت

حرف داده اند دح لع مخ غ لس از چهار عنصر حرف اول در ذات
آتش لحیان و حرف ۲ در ذات نار [illegible] و حرف ۳ در ذات نار [illegible]
باشد و حرف ۴ در ذات نار [illegible] و حرف ۵ در ذات نار [illegible] و حرف
۶ در ذات نار [illegible] و حرف ۷ در ذات نار [illegible] و از حرف هوا
حرف اول در ذات باد [illegible] و حرف ۲ در ذات باد [illegible] و حرف ۳
در ذات باد [illegible] و حرف ۴ در ذات باد [illegible] و حرف ۵ در ذات باد [illegible]
و حرف ۶ در ذات باد [illegible] و حرف ۷ در ذات باد [illegible] و از حرف آب
حرف اول در ذات آب [illegible] و حرف ۲ در ذات آب [illegible] و حرف
۳ در ذات آب [illegible] و حرف ۴ در ذات آب [illegible] و حرف ۵ در ذات
آب [illegible] و حرف ششم در ذات آب [illegible] و حرف ۷ در ذات آب [illegible]
و از حرف خاکی حرف اول در ذات خاک [illegible] و حرف ۲ در ذات
خاک [illegible] و حرف ۳ در ذات خاک [illegible] و حرف ۴ در ذات خاک [illegible] و حرف
۵ در ذات خاک [illegible] و حرف ۶ در ذات خاک [illegible] و حرف ۷ در ذات
خاک [illegible] و اینکه بعضی حروف را از دایره حرف جان داده عکس است گویند
این غلط است و ما در کتابهای معتبر دیده ایم و از استادان شنیده ایم و همچنین

[illegible]

ترتیب شانزده باب [illegible]

باب ششم

در ذکر [illegible] هر کدام موافق آید الا دائره [illegible]
در موقف طول و عرض و عمق و دوالسی [illegible] و دوالسی شکل [illegible]
و حل و عقد شکل صورت [illegible] و [illegible] ایام و [illegible]
و دوالسی [illegible] کمه نوع است و هر کدام [illegible]
[illegible] هر کدام طول و عرض و عمق دارد [illegible]
بر و است آنست که هر شکل [illegible] طول [illegible] و عدد [illegible] عرض [illegible]
زوج او عمق اوست [illegible] طول اوست و عدد زوج او ۱۲۸ [illegible] عرض
اوست و عدد [illegible] زوج او ۱۲۹ است [illegible] عمق اوست و [illegible] طول
اوست و عدد زوج او ۶۰ است عرض اوست و عدد [illegible] ۱۲۸ است [illegible] عمق او
و عمق [illegible] طول [illegible] طول [illegible] عرض [illegible]
و عمق [illegible] طول ۶ و عرض ۶ و عمق ۱۲ است و [illegible] طول ۶ و عرض ۴ و عمق ۱۰
است و [illegible] طول ۸ و عرض ۶ و عمق ۱۴ است و [illegible] طول ۴ و عرض ۱۰ و عمق ۱۴
است و [illegible] است [illegible] کار آید و بموجب اعتبار [illegible] بعضی [illegible]
اما [illegible] حساب [illegible] در رمل [illegible] داریم
[illegible] است [illegible] است [illegible] اوسط است

[illegible]

وال [illegible] وکلی قابل اضعاف است و ان [illegible] است و فایده قاعده آنست که خواه
نقط از میزان منتهی شود و خواه نهایت قوه میزان الباب [illegible] و السان را در بیان و شرح
و تفسیر و تاویل [illegible] از آن حکم [illegible] و [illegible] که [illegible] است کاه و نال و معت و [illegible]
و امثال این [illegible] دارد [illegible] است [illegible]
[illegible] مردان [illegible] و اهل [illegible] و امثال این [illegible] دارد و [illegible] اعداد است
و اکثر [illegible] است [illegible] مطلوب کند و [illegible] و [illegible] صورت
[illegible] منتهی [illegible] صورت [illegible] از [illegible] صورت حکم [illegible] پس [illegible] شکل [illegible]
[illegible] قاعدل صورت [illegible] میگویند طالب [illegible] مطلوب و [illegible] مقصود [illegible]
و این خیالست [illegible] در میزان است [illegible] در [illegible] منتهی شود [illegible] رسید و
در چهارم [illegible] شد و او را [illegible] گویند و [illegible] مرکز
[illegible] است [illegible] را [illegible] کردیم [illegible] شد و این را التفسیر گویند و [illegible] کردیم
[illegible] شد و این را [illegible] گویند پس این صورت [illegible] صورت [illegible] شکل
مقصود آنست که [illegible] سؤال از [illegible] بزرگ [illegible] مرکب
[illegible] شکل [illegible] مقصود است و [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] شکل [illegible] مقصود است [illegible] سؤال [illegible] اگر شکل [illegible] مقصود [illegible]

و شرح و تفسیر و تاویل [illegible] مراد [illegible] برآید و [illegible] اعمال [illegible] است [illegible]
از عدد [illegible] فرد [illegible] ۱۲ [illegible] ۱۲ باشد [illegible] آب ۴ و خاک ۸ و [illegible] ۱۲ [illegible]
[illegible] رسید و [illegible] شد [illegible]
[illegible] شد [illegible] را [illegible] کردیم [illegible] شد پس [illegible] و [illegible] اول
پس [illegible] است [illegible] و شکل [illegible] مقصود و [illegible]
[illegible] آنست که [illegible] سؤال [illegible] سؤال است [illegible] آب و هوا و [illegible]
[illegible] پس [illegible] اول [illegible] است [illegible] شکل [illegible] مقصود [illegible]
حاصل [illegible] حصول [illegible] مقصود است [illegible]
[illegible] زوج [illegible] سؤال [illegible] آنست [illegible] فرد [illegible]
و [illegible] آنست [illegible] فرد و زوج [illegible] آنست [illegible]
[illegible] شکل [illegible] در خانه اول [illegible] و در خانه [illegible] مقصود [illegible]
[illegible] شد و خاک ۴ افراد است [illegible] خاک [illegible] افراد است و [illegible] خاک اول
ازواج پس در آتش [illegible] عقد [illegible] و در [illegible] عقد [illegible]
و در آب [illegible] عقد [illegible] در خاک اگرچه [illegible] صورت [illegible] در حکم [illegible]
اگر [illegible] حاصل [illegible] خاک [illegible] افراد است و کلی [illegible]

اولی ازواج است لیکن مراتب حل حمره ها و مثابه الضاس العاقل که الاله پس اگر سوال
از ربع آتش مراد ما چار حکم از عقد زوج ها مراد براید بطول بعد جله برون شهر و اگر از ربع خاکی شد
حکم از عقد ها ما شد و مراد براید بواسطه و اگر سوال از ربع آبی مراد براید بغربت و اگر
سوال از ربع هاکی هم حکم از حل و عقد هاکه کرده اید و در روز یکه در ساعت مراد ده
و همه این قیاس است عمل دیگر از حل و عقد و این چنان که شکلی مسئله ایح فی حل و عقد
کرده ... ان شکل صاحب خانه مقصود ... دایره ... امتزاج ...
و حاصل آن ... در خانه مقصود است امتزاج دهد و لطف نماید در ... از حل و عقد و این حالت
مثلا سوال از خانه ۷ ... و در آن خانه ... صاحب خانه مقصود است از دایره
ایح ... و در دایره ... از ... تولد کرده و از ...
... در خانه مقصود است ... تولد کرده ... عقد شد و چون سوال ...
و ان عقد ... مراد ... براید بصبر و اگر ... لطف نماید
در کدام خانه است و در آن خانه حل و عقد ... حکم کند و اگر ... لطف از خانه
۶ اگر ... است عقد دار ... حل کنند مشکل
... سوال کرده ... از غیبت ... سوال ... از ربع ... صورت
... شکل ۸ در ... و در ...

صورت صحیح این است

و سوال ... در ... خانه ... و ... و ... عقد ... مجاز
و در ۱۴ ... عقد ... مجاز ... سوال از ربع خاک ... اگر عقد ... مطلوب
حاصل ... اما ... عقد مجاز ... که ... مراد ... و تحقیق ... حاصل ... مسائل ...
از ... طلب ... که ... امانه ... و ...
ابح ... و ... از ... شد ... که در خانه ۳ ...
... سوال از ... ربع ... در خانه ۷ ...
... و ... عقد ... خانه ۷ ... و ضعیف و احتمال اندک ...
... و تحقیق ... چنان ... اما ... حصر و مجاز ... آن شکل ...
شکل ... سوال از ... در خانه اول
... حاصل ...
... در خانه ۲ ...
... سوال از خانه ۶ ... و در ... اول
... و ...
از ۶ ... و ... مقصود
حاصل ... و ... قیاس است

فصل در معرفت شهادات بدانکه شهادات بر چهار طریق است و هر کس این الفو
نداند اسم نتواند گفت و از خبر و دفین باز ماند بسبب آنکه اصل تمام دارد بدانکه طریق
اول آنست که چون رمل زنند در آن رمل شکلهای که در شکل ابدع است آن را شهادات را
بزرگ نامند دانست در آن سوال و ام را شهادات طول خوانند و شهادات افراد
مرکوسد قسم دوم آنست که در آن هر شکلی که در شکل عرض خوانند و شهادات ازواج
مرکوسد قسم سوم است که هر شکلی که در شکل عمق است آن را عزیز دارند چرا که از شهادات
عمق و شهادات اشکال مرکوسد قسم چهارم است که هر شکلی که در سرو اول باشد
مانند شکل ۱۳ است در ۹ اول ها نیک شکل ۱۲ است در ۷ اول و ۵
بدالقیس اما آنکه در سرد و اول ان ۱۶ عارض سعد یعنی طرف سعد
اما سعد بزرگ بد بود در سعادت و نحوست فی الجمله اسم و خبر و دفین و ضمیر نگار
اما اما انچه وار داده اند در چهار دایره نه کو آنست ۵ داره را احکام ازان
گفته اند و دایره گواه باشند و دایره ابدع و دایره عمق احکام از آن گویند
و دایره عرض و دایره معنا گواه گیرند عرض را گواه ابدع گیرند و معنا را گواه عمق
و نام او را جای دیگر دو کس بر او هر خواهیم گفت رمبدا اسل کرده باشد
خصم در دالسی طالب و مطلوب بر هر دایره و مناسبت جاهای رمل و مناسبت اشکال

۳ در دایره ابدع مثل آنکه اگر
بر درخانه سه ابتره باشد
شکل الف بر سر دایره
باشد هم

زیرا که او از نظر غنی نیست هم که اوست در ...

رمل ها شش هفت و قوسهای اشکال است بانکه در دایره ابدع هر شکل اسم او مطلوب اوست
و در برج هفتم او مطلوب اوست و در شکل ۱۴ و بعضی در هر دو داده مکوس گویند
زیرا که وجه مواجه و مقابل اوست || زیرا که چهارم هم مانند و مرات رمل دانند ||
چهارم هم است تو اسطا اگر جای امید است و مدت مقصود در اسرار مطلوب
گویند سعد اگر مطلوب در امهات هم هر سه عم و اگر در بنات هم هم و اگر در مولدا
هم مدت هم و اگر در رو ابدات هم به سالی که و مادر طالب و مطلوب آن که
و هر زمان که رد بد اگر مطلوب در اول آن گویند مراد حاصل شود و اگر نسا سه گویند مراد برآید
و اگر سعد بهتر و داخل و خارج و ثابت و منقلب خود معلوم است حکم هر کدام چون باید که
فصل در مناسبت جاهای رمل خانه اول منسوب است بر سر و جان و عمر و درازی
و بدن و درازی و کوتاهی و صحت و بیماری و غم و اندوه و شادی و وجه و ضعف و اندازه کارها
و مصلحت و مضرت او و اطلاع گویند خانه دوم دلیل است بر مال و معاش و بیع و شری
و دخل و خرج و معدوم غایب و نزول او و داد و ستد و زیادتی و کمی و اگر مال معنی دارد
و معاونان او و ارث مال گویند خانه سوم دلیل برادران و خواهران
و خویشان و بر دیگران و مصاحبان و حرکت اندک و حوادث بدل و زاری و تدبیر و حکم
مافی القلب و ام را ایت الاقارب خوانند خانه چهارم دلیل است بر پدر و آباء
و خانه و ملک و زراعت و دهقان و دفاین و عاقبت کارها و اصل و بیت المال و زمین

دشمن و ملوک و زلزله و این را بیت الاب خوانند خانه پنجم دلالت بر فرزند و محبوب
و رسول و هدایا و خوشی و طرب و دخل و وجوه نقد و لباس و جمع لذات و این را بیت الاولاد
والعشق گویند خانه ششم دلالت بر بیماریها و غلام و کنیز و نوکر و کرد و زر(؟)
دشمنان و حیوان کوچک و کرگسه(؟) و حایله و صانع سده و فسق و فجور و سحر و سودا و آل حال(؟)
و این را بیت المرض والعبید گویند خانه هفتم دلالت بر زنان و شریک و خصمان و دعوی
مکان و غایب و قبول و زنان مطلوب ... و مقام و این را بیت الغیبة و مقصد
الاشیا گویند خانه هشتم دلالت بر کال(؟) غایب و میراث و خوف و خطر و مکر و قتل و
خونریزی و قحط و غارت و آنچه در دیده باشد و این را بیت الخوف گویند خانه
نهم دلالت بر سفر و علم و دین و تعبیر (خواب) و اطلاع(؟) و مدارس و خطبه و خیالات و نکاح و این را
بیت السفر گویند خانه دهم دلالت بر شغل و عمل و ملوک و سلاطین و امرا و علاج
و علم طب و اسباب دیوان و کار نو و این را بیت العمل گویند خانه یازدهم
دلالت بر امیدها و دوستان و کتب و سلامت و امیدها و سعادتها و دوستان مردم و حاجتها
و مال ملوک و این را بیت الرجا خوانند خانه دوازدهم دلالت بر دشمنان
و حیوان و زندان و عقوبت و شکی و حیوان بزرگ و این را بیت الاعدا گویند
خانه سیزدهم دلالت بر سؤال عزیز و بر عشق و طلب طالع و بر سائل و این را

بیت الطالع

بیت الطالع گویند خانه چهاردهم دلالت بر سؤال غیر و فرزند و پادشاه و معلم
و کسان و نقل و حرکت نزدیک اعدا و خویشان اعدا و دشمن را در راه و در خانه
احتمال هست و الطالع اگر ... اراده می‌کرد واضح است که این چهار خانه را زواید
و شواهد گویند و خانه ۱۴ آئینه رمل خوانند خانه پانزدهم قاضی رمل است و اصل
رمل و نسخه و جمع اموال و فصلها از هر خانه معلوم شود استخراج ضمیر از هر خانه که اراده
که چه شکل در وی است از دوایر ابعد و کدام خانه است از دوایر که بهره یا زیادت است
بر شود که غالب است حکم از آن کند خانه شانزدهم دلالت بر عاقبت و قبح
و لب الامر و انفصال و انتقال از آن معلوم شود فصل در مناسبت اشکال به اشخاص
و قسمت آن ... دلالت بر شخص بزرگ ریش ... سیاه بالا ... اصل ...
... از اهل ... و ما یشابه ... و قضاة و اهل علم
متعلق ... دلالت بر شخص گندم گون ... سیاه بالا و کرد روی زرد
... از اهل سوق ... دلالت بر شخص دراز بالا
سبز رنگ ... گردن ... گوش ... دلالت بر شخص ... بالا
سبز رنگ ... از اهل زراعت ...
... دلالت بر ... دلالت بر ...

را مرد ان و فرو کشی و کوسجان و شخص سرخ و سفید چون روی نیکو جوان خورد مرد خورد و بار
زرد کمرنگ و از اهل طرب و عیش بود و دلیلست این شخص سرخ رنگ میانه بالا و موی طولانی بسیار
خورد و دروغ گوی کوتاه گردن خورد مرد واجب کم خورد و بیار کینه گیر حسود است جوار
و دلیلست شخص سیاه چهره نیم سرخ و زرد رنگ سر خورد و میان دراز بالا کوتاه شکم و ...
عادت حرکات عزم بسی سوخته و ریش معیوب باز اصل و دلیلست بر شخص میانه بالا
دراز شکم گرد چشم اندرون سرخ و سفید رنگ و جلد کار دروغ گوی بد فعل بسیار رفتن
در قضات با اهل کار باجلد و ... و دلیلست بر شخص میانه بالا سفید اوی خورد روی میانه موی
ابروی سفید پوست کدر روی صالح و دلیلست بر شخص میانه بالا حسن چشم خورد ...
روی و شکم دراز روی کشاده در رنگ باز زرد چهره صاحب اصل خود مرد نیکو ...
روزگار کشی سکرهم سند و دلیلست بر شخص خورد و اسیاه موی میانه بالا کبر سرخ چو روز
... عامل جوانمرد نیکو ... صالح و دلیلست بر شخص دراز بالا ... اندام زرد
رنگ گرد چشم رفته کینه جوانی سخن کرده ... و سر ... از ... طرف چشم ...
... اصل ... کار ... ام ... زاده ... ریش ... و ... فرو ... بنده ... ستر ... بال
و دلیلست بر شخص سرخ ... گرد چشم کوسج ... و این شکل را نسبت سلطان کرده اند
... این شکل صاحب ... داران ... و دلیلست بر شخص خوب ... صالح ... از اهل ... باشد

ما اهل بقاع

ما اهل بقاع معدل العاس کندم گون سر حسیم سفید پوست ... سر ... اخوت
... خدا خوان خدا جوی ... و دلیلست بر شخص دراز بالا باریک اندام ... رنگ
سر گندم گون ... با ... اهل کتاب و ... و اهل مدرسه با اهل نجوم و ...
هنرها ... و دلیلست بر شخص دراز بالا باریک اندام میکول موی ... روی تیز
رفتار ... با ... ماده ... و چالاک کار ... با ... آسمان و امثال
انهار

فصل در شرح و نهاد اینکه فوق شد و هر کدام نسبت بشکلی از اشکال
... دارند چنانکه ... شکل ... و ... دیگر ... عناصر شریک ... لور ...
... صاحب ... حوا ... و ... شریک اوست و ... صاحب ... غضب و ... شریک اوست
و ... صاحب ... و ... شریک اوست و ... صاحب ... طبع و ... شریک اوست
و ... صاحب ... شهوات و ... شریک اوست و ... صاحب ... حافظ ... شریک اوست
... صاحب ... ماسکه و ... شریک اوست و ... صاحب ... انسانیت و ... شریک اوست
و ... این ... آنست ... هر ... در ... سوال ... در طالع کدام شکل
و ... دارد و ... کدام قوت نسبت دارد و ... هر یکی ... انقاط ... صورت ... د
و ... کدام ... دارد ... حکم کند مثال ... امهات ... و ...
... و ... شخص ... کفتم امروز ... خواهد کرد

تا شهوت حرام خواهد رفت و بسط اگر طالع موت شود الی آخر باطل طالع ... و او از آن مستوی
مشترک است گفتیم آن سؤال که آمد و جمله هم سؤال است اما آنکه هر یک و دیگر ... مستوی
آن ... آن کوکب و آن روح است تا اشکال معنی دارد و در مال باید که صاحب ... و دیگر
مستوی است ... و حکم کرده در ... است باب هشتم در دلایل هر شکل در رمل
عرض دارد و اسرار آن اشکال هر ابتدا یا انتها که نقطه می‌توان دانستن و دانستن ... و گاه ...
و قیمت و گرمی و سردی و تری و خشکی و نظر و نطق و اتصال و انفصال از سر نقطه تا نهایت ... مراد
توان دانست بدان ای عزیز که هر شکلی از این اشکال ... عرض دارد اگر آن شکل را از مراکز بکند
یا نهایت ... کار رسد اگر عرض چه بیاید بدان که ... است و چون که سعادت است ...
... و عرض ... و عرض ... و عرض ... و عرض ...
و عرض ... و عرض ... و عرض ... و عرض ... و عرض
... و عرض ... و عرض ... و عرض ... و عرض ...
... و عرض و طرق اگر چه عرض بسیار دارد و بسط آنکه عرض از روح بهر رسد اما محل آنکه هر شکل
عرض دارد در احکام اگر قوت شکل مراد منتهی شود در بیع و شرح و تفسیر و تأویل آن عرض خود را
نیابد آن حرکت سعادت ... و اگر در حرکت اول عرض بیابد ... کار درست چه کند و مراد بیابد
و اگر در حرکت دوم عرض بیابد ... و بعد دیگر مراد رسد و اگر در هیچ جا عرض نیابد چنانکه
در ...

در شهر ... اول ... سال مذکور ... حرکت ... سعادت است ... کردیم
و سؤال از ... و در میزان ... او هم رسد و ... صاحب ... کردیم
شده ... عرض ... بود ... در حرکت اول ... گفتیم ... کار درست چه کند و مراد رسد و چون
... در ... گفتیم ... کار ... و اگر مراد حاصل است ... امید
کار ... است ... کند و ... در ... او ... رسد و در اول ... بود و از ...
او ... رسد ... دوم رسد و ... در دوم ... و از ... او ... شد ...
... رسد و از ... تا ... حاصل ... شد ... رسد و عرض ...
و هیچ جا ... گفتیم ... سعادت است و اگر مراد ... و هم ... است **فصل**
در ... و ... و قیمت و گرمی و خشکی و تری و نظر و نطق و اتصال و انفصال ... اگر
... مذکر است و سعد و ... و قیمت و گرم و خشک و نظر ... مذکر و ... و قیمت
و گرم و تر است و قابض و نطق ... مذکر است ... و ... و قیمت و گرم و خشک و ... و نظر
... مؤنث و سفید ... و سرد و تر و اتصال است ... مذکر و ... و خشک
و نظر است ... ممتزج است و نحس و ... و قیمت ... و گرم و تر و نطق
... مذکر است ... و سعد ... و گرم و خشک و نحس و نطق
... مؤنث و ... و سرد و خشک ... و انفصال ... مذکر و ... مؤنث ...

۱۳

ولعض منصحها است که سواد به لون سیاه است و سفید سیاه و سرخ و [illegible] و بلاغت و سرو خشک و الفصل

بجز توت اما سواد به لون سیاه سخت [illegible] دو سعد و سیم و [illegible] سرد و خشک و الفصل

برنجه کرد و امر ازین سواد به لون ساحت و [illegible] سعد اما [illegible] الوان [illegible] کرم و رد

لطی است بجز توت سعد آبی رنگ [illegible] سرد و [illegible] الفصل [illegible] اما سواد به لون ساحت

لون او سرخ و [illegible] و در [illegible] و [illegible] اندک و الفصل [illegible] کرده اند

اما سواد به لون ساحت او لون [illegible] و [illegible] و کرم و [illegible] لطی است [illegible] کرده اند

و امر ازین سواد به لون ساحت او سور و [illegible] لون سبز و آبی و در [illegible] سرو و الفصل [illegible]

و [illegible] سواد به لون ساحت و [illegible] و [illegible] سرد و خشک و الفصل است

باب پنجم در دانستن اعداد رمل و [illegible]

[illegible] اعداد [illegible] دانستن [illegible] رمل [illegible]

[illegible] اعداد [illegible] اول [illegible]

[illegible] نقاط [illegible] رمل [illegible] اول ۱۵ [illegible]

[illegible]

[illegible]

سواد [illegible] اول ۱۵ [illegible]

و امر [illegible] اشکال

و مرا اشکال [illegible] طرح کردیم طرح ما اول رسید و در اول [illegible] و او [illegible]

[illegible] شد و [illegible] تکرار در [illegible] داشت و [illegible]

[illegible] طرح [illegible] تکرار [illegible] داشت [illegible]

اول قرار دادیم و [illegible] و [illegible] شد [illegible] حاصل

[illegible] ۱۵

[illegible] و مرا شکل [illegible] طرح کردیم [illegible] قسمت [illegible] طرح [illegible] رسید و در [illegible]

[illegible] مراد حاصل [illegible] مراد حاصل

[illegible] کدام [illegible] هر شکل [illegible] حکم

کرد و [illegible] اشکال [illegible] هماں [illegible] شکل [illegible]

[illegible] سوال [illegible] کدام [illegible]

[illegible] سوال [illegible]

[illegible]

[illegible] سوال [illegible]

[illegible]

[illegible]

سحر کوید و این قاعده معتبر است مثلا شخصی سوال از غایت کرده و امهات این بود [illegible]
پس شکلهای خانه ای را این کر قسم این بود [illegible] پس در این شکلها و شکل عرض از الحد و بر شکل
عمره و سرابی و یک عمره خانکی پس بعد مثل صورتی اولها ۲ و اب ۳ و خاک ۴ الحد پس حس
۲ نقطه آنرا ۲ و ۲ بر رقم و آتش ۹ و خاک ۴ خانه که جمله ۱۹ که قسم ۱۹ از و دیگر مراد مراد ما
علو و سطر ما بماند ۲ و ۲ آتش ۴ و آب ۱۲ و خاک ۸ خانه که ۲۶ که قسم است کسی او در
را بود در علو کرد پس ۹ خانه که ۴۲ و خاک ۱۶ خانه که مجموع ۹۸ ماند ۲ را مراد کدام
علو کیمی پس آورد از آن کوید ما لوح صورتها و سطر ما کرد ۲ را بیدا سائل را در آن و علو ما
از طرف سه و این معقول است نوع دیگر آنست که از طالع و مطلوب سکوید وارد آن سکه حکم
و که و عمل آنست که هر سکه در دایره بکر بار دهم او مطلوب و نیست خانه که مطلوب [illegible]
و [illegible] و عمل و العاکس پس هر سکه در طالع امده حرف مطلوب ۱۲ او در کی علو مقصود
از و کوید خانه اکر در امهات از و را کوید و در بیات حصر و در مولد است ۵ و در زوادها
ارسال مثلا شخص سوال کرد که مطلوب چه را احدی دیم و امام و موری سال این بود [illegible]
لطریق سکه مطلوب بود و در بیات بود که قسم هم در دیکر و این عمل از هیچ دایره دیگر نوع مراد
الا سکه نوع دیگر آنست که نقطه هر طرف را ول ۱۵ بشمارند بعد نقطه [illegible] و [illegible] ۱۶۱۶
طرح کنند بهر خانه رسد آن شکل علو مقصود بین لطریق دایره برج مثلا رمل زدیم و امهات این بود

بعد از و مقصود سکن [illegible] جهت نقطه ۱۲ و آب ۱۱ و ۸ و ۵ و ۲ از آتش خاک که جمله ۵۰ و خاک ۴ [illegible] بکرده بخوان

[illegible]

[illegible] خمس نقطها و دعر نقاط [illegible] بمردم و ۶ عدا طرح کردیم ۴ ماند از اول
کر قسم ۶ رسد و در ای شکل و ما خانه ها او ۴ خانه بعد بود و مقدم و علو الحد پس ۱۴ از علو
خانه حرام ۲ او ده لم ۵ ۲ ماند که قسم ما در و بحر و دیکر مراد حاصل شده **فصل** در آنکه هر از
در دایره و برج برابر است و سر آن او در است است لطایف که بود دیگر طرق خانه که ربع اول
[illegible] و [illegible] علو عدد او ۲ خانه که ما در بکی بود ۱۲ و آب ۵ و خاک ۳ مجموع ۷ باشد
و ماند [illegible] که ۹ ما [illegible] ۲ و آب ۳ و خاک ۴ مجموع ۵ و امر ۷ هر شکل و آب [illegible] ۳ مجموع
۲ و اربع دیگر سوای است و دیکر هر ربع ۲۴ و این علو مراد است شکل است خانه که [illegible] ۵ و [illegible]
۷ و [illegible] ۵ و [illegible] ۷ امر ۲۴ ما بدین نوع و دیکر هر ربع ده در هم است و این علو از دایره الی
و زوج و فرد هر دو در حساب و در روح را افشا و فرد و ما ۸ و آب را ۶ او خاک را ۳۳
و روح را در فرد مکرر بود و این تقویم است و دیکر هر ربع ۳۶ در هم خانه که [illegible] ده و [illegible]
۸ و [illegible] ده و مافی بدین حساب کسیدوار یک عنصر الحد است ۱ و ۶ ما که مکرر بود در الطالع
ابرج حسابت مکسد و در ربع ۸۷ و در هم خانه که [illegible] ۱۸ و [illegible] ۵۴ و [illegible] ۳۶ و [illegible] ۸۳ و ۲۱
ارشناء ابرج است دیکر هر ربع علو ما و این حساب را [illegible] ۳۰ و ۲ بدین حساب و این عنصر
الحد است پس در ۳ و ۱۶ و آب ۹ و خاک ۱۲ جمله ۳۳ بدین حساب کسید و دیکر هر ربع
له از هم در و و بدانکه این از هشتت ابرج است که اسم از ۴ مرسد خانه که شمار او ۳ و ۲ بار

او ۶ و حاک او ۲۴ حکم ۳۲م تا به فاس غرض از من علو آنست حصر سائل رمل ردو سوال
از هر معام که کرد و لطایف خاص عله کهر اگر از امهات سر ان حانه او ۲ و ۳ و ۱۴ است عام امهات ۱۲
رحانه داشت الحساب لکه عله کو معتبر است مشهد رملی کشیم و سوال از کر فه و امهات لهه
[illegible] ار فرنکو ۱۲ و حاک ۶۴ و اب ۳ و نار [illegible] کاو اب او ۳ و مار
[illegible] محموع ۱۵ ام حصر ۶۴ طرح کنند ۳ مانه لی طرح کانه ۳ رسد و [illegible] در روله حانه
عله او ۳ حانه بعد لهه و علو له ۱۳ او ۵ م رعله حانه ۳ و ۶ ا است ۹ به کس کصم ۹
او رد دیگر ام مراد حاصل لهه و اگر سوال از امهات حس بابد کهف و اگر سوال از رحانه مراتب
اشکال از اول یا حانه ۸ جمع باید کرد و ۸ ۱۸ طرح باید کرد بهر حانه رسد عله از ان حانه باید
کهف مشهد رملی بودم و امهات لهه [illegible] و سوال از حانه بود و مراتب اشکال از اول
تا حانه ۸ اگر جمع ۵۴ ۸۸ طرح کردیم ۶ باند و در عو [illegible] بود و حانه عله او باز اهم است ۵
حانه بعدم لهه و علو ۵ از او و هم رعله حانه ۶ و حرا ۱۲ است ۲۶ اسد کنفس تاعه رو در کر
مراد بر آمده و اگر سوال از ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ باشد اگر سوال از دهم اده طرح کنند و اگر از ۱۱
۱۱ و اگر از دوازدهم ۱۲ طرح کنند پس اگر سوال از دهم اشکال اده کانه ز عله نشان کرد
و ۱۰ طرح کنند انجه حاصل آمد حکم کنند و اگر از ان امده اشکال را و ۱۱ و از ۱۲
و حاک ۸ و او ۶ انشا کنند مشهد رملی ادم و امهات [illegible] رعله و دو ۱۱

در حساب آورد دیم تا حانه ۱۰ و ۵ طرح کهیم ۱۶ باند لیس طرح نه هم رسد و بشه در ولاکه هم
۵۵ رو دیگر مراد بر آمد نوع دیگر الفت حصر سائل سوال از ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ والسلام
بود امدع از اول تا حانه سوال بعد از ان اگر سوال از ۱۳ م ۱۳ طرح کند و اگر از حانه ۱۴
۱۴ طرح کند و اگر از حانه ۱۵ ۱۵ طرح کند و اگر از حانه ۱۶ ۱۶ طرح کند تا بهر حانه بهر که
و اسر اهل عمر ان و م ۳ و او اسر ابعد فرد امد و مر فرآمد حاکه ۱۱ و ۱۴ و ۱۴
و ۴ حمله ۲۲ م نوع دیگر اگر از بهر حانه سوال مراکه به ارنع ۳۲ کرد فردا لحساب که و
رو حوا کا حوکرد پس سوال از ان نوع ۷ ارماده او شاه که منکی حانه کانه را اگر بد ۴ و ۴ طرح
کنند بهر حانه برسد حکم کار از ان کانه نود نوع دیگر و امر هم معرفت از عکس لعط کو بعد لعط
حکم حوا در امر ان کانه بهر که به رسد مطوب الیعط کی بست از هر حانه عله مقصود حمال است اگر دار
و به عقد عله از احاد بود و اگر در مان عله عشرات لهه و اگر در راس بود از مات و اگر از
و به الوبه لهه عله الوف است و اسر حالت حرعظ از اول حانه و به استواحاد
و با ۸ عشرات و با ۱۲ مات و با ۱۶ الوف مسعد رملی ردم امر لهه [illegible]
نقط حکم در حانه ۴ به رسد و حاک نجر حاک برمی طلبد و در ۱۱ و ۱۲ اسقاط لهه
ولط ۱۲ ان نثبت الهم لهه پس حکم عله از سطه الهم کردم ان حاک ۴ لهه از امدع و حاک دلیل
در احاد حقد لهه تو النط انکس و ننه دلیل در مات حیه لهه بو النط حرا که از مرکز او انک

[illegible]

تا ۱۲ زایل خاکست و زایل آتش و آب صد است و باد را اعداد روز است و عمرات هم

و آب باد و الوف سال پس از روی نقطه که قسم نگاه دیگر مراد حاصل بر آید اما صد روز دیگر

و از روی شکل که قسم تا ۴ روز دیگر او نقطه اگر شکل بخ در ۱۲ احاد داست و خاک بخ

بود پس امر را بهر طریق عمل باید کرد تا نگاه و بکار روز و امر بحر آتش است و بسیار مجرب

صحیح است اما رمال باید که بداند که کدام شکل کمی بیش دارد حکم کند باب دهم

در میزان العمل و معرفت و حصه هر یک از اشکال الداخله در میزان العمل و اصل آن ها را

از واحد است اگر اکر میزان العمل به او موافقت و می [illegible] عناصر به اند و حکم [illegible] پس اول

ماده الف است میزان ها رخد است و میزان [illegible] و میزان است و میزان خاک [illegible] حمل [illegible] است

و میزان [illegible] بطریق ۱۱۱ و امر را [illegible] میزان راست [illegible] است و جمع

هوا [illegible] و مراح [illegible] ۲ [illegible] بطریق ۱۲۱ و امر میزان را روح [illegible] بعنی میزان [illegible]

و جمع [illegible] آب ۳ و مراح [illegible] بطریق ۲۱۲ و امر او و الزوج [illegible] بعنی میزان آب

[illegible] اراده است و جمع [illegible] خاک ۴ و مراح [illegible] بطریق ۲۲۲ و امر را روح

الزوج [illegible] بعنی میزان خاک [illegible] میزان العمل و عمل [illegible]

[illegible] آسان کرده اگر [illegible] ۶ طرح

کرد اگر ۳ ماند میزان آتش و حکم از میزان [illegible] کرد و اگر ۴ ماند حکم از میزان [illegible] و اگر ۵ ماند

حکم از میزان

مزاج

حکم از میزان [illegible] و اگر ۶ ماند حکم از میزان خاک [illegible] و امهات [illegible]

[illegible] در میزان [illegible] طرح کردم ۵ ماند میزان آتش پس [illegible]

۵ لطر کردم [illegible] میزان آتش و دایره بزوج [illegible] میزان العمل [illegible]

و امهات و اشکال امهات میزان [illegible] و اشکال [illegible] میزان

[illegible] داده اند و مولدات اشکال [illegible] میزان [illegible] اند و [illegible] اشکال

[illegible] میزان خاک [illegible] و امر حکم [illegible] میزان [illegible]

و در میزان [illegible] آب [illegible] است پس [illegible] اگر

کرده [illegible] صحت [illegible] حکم [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] خصم [illegible] حکم [illegible] و علی هذا القیاس [illegible] دیگر آن [illegible]

[illegible] از اول ۱۲ و ۶ [illegible] طرح [illegible] شکل [illegible]

[illegible] احوال [illegible] شکل [illegible] است و [illegible] او [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] اگر [illegible] احکام

[illegible] و [illegible] ابر [illegible]

و حکم [illegible] و امهات [illegible] نقاط و در رمل کردیم و ۶

طرح کردم ۲ ماند پس [illegible] و [illegible]

بریشله

چهارم ۱۲ خانه ... ۱۲ ... ۳ ... باشد به سه
قسم کردم ... باشد و این مران را و دالود کو ... مران اقلیست و امهات ... تش
دارد و در هر صورت موافقت دارد اما ... ۲ تکرار ۱۲ ... و ان مران آب است اول
... اما ... نوع دیگر انست اگر سوال از خانه ... باشد ... در الحا
... شکل ... دارد و حکم کند و این مران ... ۳۶
باشد ۱۲ ۱۲ ۱۲ ... ۳ ۱۲ و این را زوج الزوج گویند ... این شکل از خانه
سوال همین مران دارد ... و اگر غیر این ... سوال ... کفت
و سلامت و ... حکم کند ... امهات این ... و سوال از
... خانه ... ۶ ... قسم کردم ۲ ... و این زوج الزوج
... مران ... و نبات ... دارد ... حکم ... در
طالع تکرار ... و ان ... و ... اما ... در
... و ... صورت ... اگر ... و ...
... نوع دیگر در مران ... انست ... سوال از کدام خانه است ... در الحا
است ... شکل ... ان ... قسم کند
و حکم ... صورت امهات کو ... در ... است ... آن ... خانه ... سده

۱۱۲۹

و ... از خانه ... ۱۳ ... و به قسم کردم ... ۶ و این را زوج
الزوج خوانند ... آب ... و ... است ... آب ... است
اما ... طالع ... تکرار است و ان ... حکم ... است ... شد و ...
نوع دیگر آنست که شکل خانه اول را ... شکل خانه ... و ... ۳
شکل ... آب ... و ... است ... اگر شکل حاصل ... ییل
... آن شکل ... از صورت ... از کدام ... است ... و از کدام مران ... حکم
از ان ... خانه ... آن ... و امهات ... سوال ...
... شکل طالع اما خانه ... و ... سه ... و در ... ما
و ... صورت ... از ... صورت ... از مران
کست
نار است و ... و در خانه ... مران ... است ... و در ... مران خاک
... و از مران ... و در ... حکم ... کردم اما ... اول
در طبیعت ... که ... اعتدال ... اما ...
بدان ... اربعه ... و ... و ... و ...
جهات اربعه ... ازم ... که ... و هر کدام از دیگر
... است ... از ... و ... از ... فصل ... اما آن

از عرش سی هر طالع در شمار موافق راه اند که اگر سوران معمول سوم لطول از کالبد بسیار دارد طریق
معتبر است و بجز درست عمل بکنیم نوع اول از رمل سید در میزان رمل که شکست از این ابیع
ماجر کدام خانه است و الی زحل لیست دارد که صور ارکان این اما هر خانه بجهت لیست دارد و از شواهد
و لواطالع خانه لوال کعب از انها کدام است تا از آن شکل که شکل میزان آمده است از کدام خانه
است شکل در میزان است در کدام خانه بکرار که است صور ارکان است مشهور رمل سحر کرده عمل که در
امهات اسم له بج ... حسن لطال میزان را کدام ... له و ... شکل عمل است و رحال او رسم ...
له و او شکل طلب و مراد است حسن که قسم سال که حیلی است و بجز درست است و تمام لوح لوع
دیگر آنست در لطالع در خانه ۱۴ اکید ه امه ره است و سید شکل است و مکرار در کدام خانه دارد همم
از ارکان له و از آن شکل و اگر مکرار سیم صور از سوی شکل ۱۴ الله نوع دیگر آنست که لعط اول
امیزان هر خانه ... صور ارکان شکل و از این ... از دائن انوع نوع دیگر است که لعط
اول در ارکان ... که مشهور شده لعط دوم از ... مراتب ... و این نوع ... است
مسند لعط اول میزان آتش اول سید آتش دوم صور است ... صور ارکه ... عات و کرب مالیت
و بعض صور ارصید رمل کوند و این حال است که از امهات ... و آب و خاک ... زند
و از نیابت ... ارکان ... شکل ... و خاک است ... است و اگر در رمل ... شد
صور الکشده و غایب است نوع دیگر و این ... است و شرایف مشهور لطالع ... عمل ...

بسی سید در طالع که شکل است مراتب این شکل بکر و حاله او در وای بکر سوا سده ۱۲۱۲۶
طرح کسند به حال که سید صور است مشهور ... در طالع امده ۱ و ۶ و ۱۸ او و واژ او ۴
مجموع ۱۸ اما سد و ۱۲ ... خانه ... ۲۷ ... ۲۴ طرح ... ۳ ... ۲ ... صور ارخانه نوع
دیگر آنست که هر شکل که در طالع است سید معلوم او در کدام خانه است صور ارکانه و از الشکل ...
و اگر در طالع ... سید صور ارعات ... گمشده له و این احکام از دائن بکر و امهات ... که ...
بعض را سید معلوم او در ... و بعض را سید ۱۱۱ و ۱ خانه سید است و لطالع ... ۱۷ او و ...
بسند ... اما در وای امح ۱۸ او مطلوب است **فصل** در حالات ما اکنه طالع حال ها اسناد ...
در سیر این طالع اکنه هر کس عمل را امداد ... چند ... کنیم ... الخطاء موافق ...
و اکنه حامی لعط ... و آتش و خاک ... جمع میکنند و سید که کدام عنصر ... است شکل ...
و این را در ... سعی ... اگر ... موقف ... و آب ... و خاک ... ما
... کدام ... است نشاید اما ... و ... مشهور ... و هوا ...
و آب ... و خاک ... اما ... آب ... و آب با خاک ... و خاک با آتش ... و آتش با
خیلو ... آب با باد ... خاک ... اگر ... موافق ... اگر شد ... در این ... نسبت
نوع دیگر آنچه حق است ... لعط دوم میزان ... که ... شده ... است و سید ... شده ...
لعط از کدام مراتب است ... و معلوم ... دارد که ... شده و ... نگی

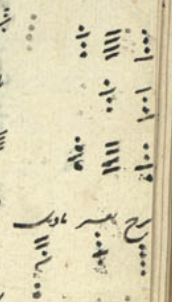
مثلاً شخص اسبی یا در دست داشت و از من سوال کرد مرحوم درم و امهات اسم لحو بنج ⁘
نقطه بالا برنج رسید و او اوج منحوست و بنج با عطارد است چاره عرج حوتیا وزه است و طلب
کنیم اسم حوت است حتم لحو اسپ و الحو اما اگر احیانا نقطه شکل با نقی سیر شود اول رمل کامل کرد در
انقلاب جی در دست و آید و اگر در دست نباید نوع دیگر آنست چاره چند در خانه جی شکل است
و کدام خانه لیست دارد و در الخانه هر شکل است و ان شکل اقتضاء می‌کند چو هر غیر مشکل در هر حرت
امهات مذکور در دو شکل بنج لحو و ان شکل خانه حیوانست و یکی از او بنج و او نیز شکل حیوانست و اخط
اکر وی است لیکن او نقش شده خبر حیوان است نوع دیگر آنست که نقطه حکم بهر شکل سیر شود و طاکا بیست
رمل رسته مطلوب نقطه در کدام مرکز است بلا شبهه جوهر خبر از انم کرا است مثلاً شخص چیزی در دست
داشت و از کسی سوال کند و امهات اسم لحو ⁘ بنج حتم اسم رمل ما نقش بود و امهات
اصل در دم نقطه برنج رسید و مطلوب ⁘ لحو و در ۱۱ و ۱۵ ما فیتم نقش سید جوهر خبر غایبست
و نقطه را نسبت دارد و تحقیق کردیم علم لحو و اسم حال سید و تجزیه شده و اگر در رمل مشاکل
او هر حرام بهانست چنانکه شکل بار سعد لی و مال حوتیا و ابی ساو خاکی کاینست نوع دیگر آنست
که از شکل اول طبیعت و صفت گو سید و از دوم لول و از سیم شکل و از ۴ جوهر و از ۵ خاصیت و از
از وجه لول اکل خت از ۶ و اکر از جبر نیت کرد است از ۷ و اکر امیدست با به ۸ نرنگ
است با ۸ و از ۹ جو کجای او و از ۱۰ طعم و قیمت و از ۱۱ انجام و سرانجام و از ۱۲ موضع او

واو مرکب

واو مرکب است با ۴ اما اگر نخوریدن اینها است که ذکر کرده شد انواع او جمهور گفته اند و در دلیل
ملاحظه اسم خوردنی لازم نبود که ذکر کنیم تا هر کس را هر رسد و کوشه کند و این بکار آورد **فصل**
در ایام و میزان ایام و روم که از پس قسمت حروف مذکور رسید اما سال اول چهار دایره که اول طول و عرض
و عمق و معاد است که ایام از ایشان بر همان اما کما یکی حادث است که از ۴ دایره که دایره حکم از
ایشانست و ۲ دایره که واحد بر سر دایره دیگر و کلی ایام که در این صورت چنانست که از بیع و تقسیر
و ما و لی که بیند و حروف کیرند و اگر ⁘ و ⁘ در میزان ما بهاست که میزان اگر چنانکه از پس شکل بیند تا
و بهر حاکه برسد ۴ شکل حرف و مکرر نیز هر دو طرح و تغییر و تاویل است و اگر اشکال سه ای از میزان شد
نقاط ایشان به سر میمیند و بهر جا که سیر شود ان ۴ شکل به کور می‌شمار شود و می‌جنبد که در جاهای رمل در کجا
و حرف خانه با ان شکل رسیده از در طرف و در طرف آنست که ان شکل شود و اکانه او تمام با ان شکل
در الکاره مناسب داشته مثل اگر در بروج و از شکم چهارم تا در خانه عقد تا از ان فراغ در اسم ۴ امثال
اینها بی الخوف البته قرار است با عنصر از هر اشکال در انکاره موقت از اسم حروف ایام عمر و دایره حیات
حاکم از پس گذشت اما اول میزان را بسط باید کرد و نقطه از ان تا رسیده قی باید راند و اگر ⁘ و ⁘
در میزان میانه شد بشرط ⁘ و ⁘ ۱۱ مولانا یحیی الدین محمد خوارزمی آنست که اسم ۴ حرکت ارجح شکل
بر انداخته داد لیکن بهر حرکت که بهر موضع رسید انجانه و ان شکل را جز چند و ۴ شکل از سیر صور رسد و
وان بهر شکلی با هر طرفی که از پس ما شده حرف شناسند با چهار حرکت میزان تمام شده و ان ۴ حرکت اول گرفت

طالت یعنی عدد نقاط و وبزان حرام و کمترعی است یعنی عدد زوج میزانها سوم و کمتر عمی است یعنی کو
عدد زوج و در شکل میزان ۱۴ حرکت حرف یعنی شکلی که در میزان است صاحب ۹ و فرد یعنی عدد ال
حرف حرکت سید هند با منتهی سعد کمال و مکرر و اکا اول نیز الحرف را مکرر و می باید حاکم شکل در سیر و از نیز
واقع تام حرف او اعتبار تمام وا او و سیر حرف ان ما کرمشد ⁝ در ۳ و ۶ در ۵ و علی هذا الکمال
از مرکز حرکت ان عنصر را حل و عقد باید کرد حرف بر دارند شد اکه سیر حرف در مرکز باری با ازر احل باید کرد
اعقد و در مرکز باد با دارا و در آب آنرا و در خاک ها کرا بهمی طرق و با دار سهی و دوم بهمی طرق حرکو
حرکت باید داد و حرف اول را حرف باید کرد حرف الحرف اسم و ما شال ما اراد کنیم تا بر تبدل اشکال کشف مشکله
سحر تسبیح در دست داشت که اسم چیز و در دست هم است اسم سیم اسم حرکو سعد را کشیدیم و او را اسم الله
⁝ ⁝ ⁝ پس در میزان ⁝ ها اول میزان را اسقاط کنیم بیرون طرق حرف او میزان الکوحرف کنیم در ⁝ کرم
بار ⁝ شد و او را شرح کرد هم و حرم و کراب لعوآب ⁝ را عقد کنیم ⁝ شد و امر را العصر کردیم و
⁝ حرف های حل کنیم ⁝ شد و امر را اول کعیم پس طرق از هر خانه صاحب سی له و جزء از طالع
و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ له انما کواه ⁝ له و در شکل جوله و در ۱۰ صاحب له له پس حرف کواه شد
و دیگر جواب داشت و از دهم حرف را و ⁝ حرف اول له و در اول له و ⁝ که بین له
اگر حرف له اما و را کانه تو ما ندا است پس حرف ⁝ و ⁝ خفا نه است بعد از ان حرفی بدا شست
پس حرف ⁝ حرف در میزان له حرکت دادیم ۱۴ آمد و الی ⁝ له و از حرب جزو ⁝ کرد و ده

در ⁝ کرم



۱۴ او ⁝ تولد کرد و کواه ⁝ ⁝ له در ۱۴ و او در اوطالع حرف ح دارد و ۱۴ او کرامو
له و بار ⁝ و اصل کنیم ⁝ سید و ⁝ در شکل صاحب خانه ۷ له و در دایره عرض ⁝ کواه او بود و کواه
در خانه نامه له و صاحب حرف است بود و از ان شکلها از حرف طالع مناسب له حرف سر بر آمد پس بی
یعنی جزو هم
ح حول تکسیر کنیم ⁝ شد و امر باشق حاصل می شد و از ان باشق سمامه و از سر کار سما کرد و قابل را
خانه کمی است سر حرف آمده آورد و از امی بوادر غیبت و ما ⁝ علی اسمار دم و نام را اگر از آن شغول
سوم بطول مرا کامد و موجب علال سعد و شال دیگر شخص نرگس در دست داشت و از کمینه
سوال کرد اسم ان شی کو و امهات ان له ⁝ ⁝ ⁝ در میزان ⁝ له و او در میزان
صاحب حرف است و کرار در ۹ و ۱۲ و ۱۱ داشت و خانه ۱۲ از اول له و خانه ۱۱ خانه مبدا است
حرف الحانه و ای له کت دارد و حرف ⁝ میزان الحص حرف ضرب کردیم ⁝ شد و در خانه له در ۱ او در
۱۴ او ⁝ ۱۴ اشکال ار ۱۰ له و خانه ۱۴ و ده الوشد است پس خانه ۱۴ ان له پس ان کت پس بهر سید باز ثبت
⁝ ⁝ ۱۳ اسد و در ان سر ⁝ له از رب ⁝ و ⁝ ⁝ سد پس ⁝ را اصل کنیم ⁝ شد و کواه
⁝ له در ۳ و در ۴ له خانه ۳ را اول له و ۴ و ده له حرف خانه ۴ ⁝ له پس کرد کنیم نرگس شد
مثال دیگر شخص عینکی در دست داشت و از من سوال کرد اسم ان را الکو را حل کردیم و امهات ان بود
⁝ ⁝ ⁝ ⁝ میزان ⁝ و کواه له و شرح ⁝ و تعبیر ⁝ و ما و حل ⁝ با ⁝ که لفظ حکم له
خانه ۶ آمد و ⁝ در وله و او قابل اکبر است ی دارد و از حرف او و ⁝ ⁝ شد و حرم کرد له



من ⁝ سح ⁝ نعمه ⁝ با و بال ⁝

ما بجز حل سن بس شده او حامل وسطا است حرف دارد بجز حرف میران الدم فی سهم آمد
وار دهم شرکه و مام عدد شده شد و حاجع له و چاو ل میران له کس له
و شرکوه او له و ر حامه ۹ وا له و نه را ل له و حرف حامه اک له بس بر کسی که دم حسی سد
عبنک شال کر شخص حرکه سده داشت و او اسم او رسد و ار رمل اسم له ۵ و ۳
در میران لحوا و مس سد و ار حرب او ما بجز سد و او شرح سد و بجز در حال که در ۷ و یکی در ۱۳
و در ۷ هبوط داشت و در ۱۳ حرف م داشت و نقطه حاک بجز حکم له مه ۵ ار سد و حامه ۵ ۹ داشت
اب بجز ار میزان ۸ ارسد و در اسمی غروب داشت ۹ و در ۱۰ او کفیم مه است و حسی له حی علم آست
و اسما مام واضح سن اما ارسکه نعش وار و لیس له سن و هر که حفر خزانکه نام فقیر و حیز لها ام فضل
در والسی و قائم مه ال از عزم و علم وقائم ار اسها سکر است و قواعد لسا ر دار دامااکه محقک حرف دیگرات است
وار کتابهای معروف مالم ما رسالیم ورمال ها صاحب کتاب المسحراج و هی سوالد کرده اولد می مانده ساطها از
مانده و متعرض و کر نعش و کر بومی لغت شیخ مکمد و اگر حسی کتاب ما و حد اکما م را حوت داده م در آورده بس
قادر کتاب اما اکر در هر حرف و ار اس ساك کنم و ما الله التوفیق اول ام مانده حروف طالع ما فی حیها ت ار لود احوال است
و اگر او سعادات شکست و ما مه اعدها مرکب در دوار جهات که اما ر ار ار اه ار ده و دیگر طول و عرض و عمق را
بگوید او دیگر خبر ان نبی را جواب شاید و فی بین سفال ها حل ار ده فکر ما بد و سیر بخاره و عبث
بکه ماسد بس و اجب حد ما ده ذهن حر خراست و وزن و عمده ما ده و شر و بس ران جو ب ماند

ه اگر اول اساد ال بس رو تنر و معنی مه اند و انچه در کتابهای معروف من الم محمد نوع است و اگر موضع
حرف حوا ابد المسحراج و ما ل ها نام غیر و مانده در کتاب بعد از ان ها ت و صور و زن و در مسائل ان
موضع مسند روی بعدا اول صفت مه صلوات حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سد و سوره محمد آمد
و مثل هو الله احد و او ار له و اه عهده مفاتح الغیب ما الکاه در رمل رسد و اول سه صد و شصت
ما به کموع اگر ح شکل اول ها ۲ از بد اگر سعد داخل مو در طاهر و باطن ربع از حالهای قوی که دران هم
م شکل حامه علو اما ۶ رند و از سحراب ماند حد هست ما اگر داخل سعد هم در اعمال هست و معنی ما
سعد مر است مقبل سعد نحس هست بعضی دارد ه اند و در اخل نحس که اگر ما مه نحست باید و اعمال هم
او
ابد لوع شریف است ما و اسد لوع دیگر انست حامه ۲ موضع و ما اند و ۱۳
حر سوا ابد ور است و ۱۵ او ح ماط بعد است ۱۹ و او ح ماط و ر است اگر داخل سعد ذ ما هست
۰ اگر به داخل نحس اگر داخل ما ذ مه هست و احکامه سرخوب است و السین اکه عدد امده دما حم
خر است ار سواد و لوا طرا ن مه دو انست لوع دیگر انست حر لعط حکم از میران سعد و نحسه از حا
حسهی سعد مطلوب بعطا اگر قوی و عمر سعد و فیض هست و اگر ثابت و بعضی از شکل اعمال ۴
و او اگر داخل ما سعد و فیض هست و اگر نه ثابت و ابر کو بار منقل عادر دحرا صحه حکم چند
نوبت و هیچ ما بر است سماه نحس و النس در فیض هست الموضع را الجماد قسم که بر کار برسد
رسانه و کم مات اگر کمبود ما ده و کم ۴ از ۴ ط و اقع سعد و از بعد ربع دیگر اخذ را ز ربع دیگر بر دو مه حمد از

چهار را و به در کدام یکیست ماران ۳ را و به را اخراج کنند و باز یکی را چهار قسم کنند و همچنین [illegible]
بشمرند و [illegible] اعتبار او [illegible] از میزان اگر کمتر بهتر است و تمثیل طول و عرض و عمق همان است
[illegible] ذکر شده [illegible] [illegible] و [illegible] جواب آنکه اگر نقطه [illegible] در [illegible] باده
در شرق و اگر [illegible] در شمال و اگر [illegible] در غرب و اگر [illegible] در جنوب و شکل [illegible] گواه است بر دست راست
و [illegible] و شکل [illegible] گواه است بر دست چپ [illegible] و شکل [illegible] گواه است بر قبله [illegible] و [illegible] گواه
آنکه [illegible] معلوم [illegible] در موضع [illegible] نشان [illegible] جانب [illegible] راست و [illegible]
و [illegible] از میزان [illegible] نوع دیگر از نقاط [illegible] است و [illegible] اعضاء [illegible]
[illegible] است و آنکه نقطه حکم از میزان [illegible] شرط [illegible] [illegible] کرده [illegible]
آن موضع [illegible] کشند تا بآن جهت برسد که مقصود است [illegible] نقطه حکم از میزان [illegible] کرده و [illegible]
[illegible] جهت است [illegible] [illegible] و شمال [illegible]
[illegible] مقصود است [illegible] الفصل [illegible] فصل از احوال [illegible]
حکم از میزان [illegible] اگر [illegible] و حکم [illegible] شکل
[illegible] اگرچه جمهور [illegible] اما [illegible] کرده ام
[illegible] شکل [illegible] شکل [illegible]
[illegible] شکل [illegible] شکل [illegible]

لعل کنه

لعل کند اگر آن شکل چهار [illegible] از طرف [illegible] در [illegible] طلب کنند و اگر [illegible] از طرف [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] از طرف [illegible] و اگر [illegible] از طرف [illegible] اشکال [illegible]
است [illegible] کرده اند اشکال [illegible] اینها اند [illegible] و اشکال [illegible] اینها اند [illegible]
اشکال [illegible] اینها اند [illegible] اشکال [illegible] اینها اند [illegible] اما [illegible] کنند
راست [illegible] آنست [illegible] کدام طرف نشان [illegible] حکم [illegible] اگر
شکل [illegible] از طرف دست راست [illegible] و شکل [illegible] طرف دست چپ [illegible] و شکل [illegible] گواه است
[illegible] کدام [illegible] میکنند [illegible] غایب [illegible] مقصود [illegible] الطالع [illegible]
[illegible] عمل نمایند [illegible] است [illegible] بارهم [illegible] سهام [illegible] الغیب
و سهم السعادة و [illegible] و هبوط و اوج و حضیض [illegible] و وبال و خط و دراز و کوتاه [illegible]
و مربع و مثلث و اعمال [illegible] و انقلاب [illegible]
[illegible] است و [illegible] عمل [illegible] شکل اول [illegible] ۲ [illegible] ۳ [illegible] ۴
[illegible] [illegible] رمل [illegible] خارج [illegible] داخل [illegible]
[illegible] سوال [illegible] اگر سوال [illegible] اتصال [illegible] میزان [illegible] شکل [illegible]
[illegible] مقصود حاصل [illegible] و اگر [illegible] خارج [illegible]
[illegible] مراد [illegible] و اگر [illegible] مراد

موعود الکابد اما اخر حاصل شود و اگر سوال از اتصال باشد عکس این و کسادان نا تقدم تا سوی ...
کرده ایم کم خلاف مشغول نوع دیگر در انقلاب ... او تا از اما و تد الاوتاد نند و امهات ... رسد
و سوال از کجا ست اول حار رابع بود و اوتاد حاکه ... کور شد از رابع و خارج ... و منقلب
حکم کند و این نوع تا عام سده تغیر از نوع اوست نوع دیگر از العدد آنکه حد لقط حکم از مراد راید
هر حال شهر سو الکامل ... و اگر سد اتمام ... اخذ و العدد ... و اگر سیاع
و حال مرالعدد باید کرد ما سر طرق ... امهات ... اما مهات اصل رسد ... ثبت ...
و بعد از ان لقط حکم ... و اگر ... رسد تا مرکز ... مطلوب ... طلب ... مد و مانی ... از این
ه کو رسد حکم تا سد ... اگر سوال از امهات ... و اگر سوال از نبات ... چهار شکل ... در پاره ... شکل
درامل رست و ان ثبت ... ضرب تا سد و بعد از ان مطلوب ... لقط طلب تا مد و حکم
تا بند ... العدد مجرب ست و ... اسال ۱۴ اما اگر در ... مطلوب لقط ... مطلوب ... رود
از زوج ... کدام زوج ... لقط ... زوج ... طلبند و حکم کند نوع دیگر ... سوال
از ... خوج ... احوال ... لقط حکم ... خروج ... حکم کند
مثلا سوال از دولت و لقط خاک ... آب ... خواه ... خول واقع ... نحسه ... و اگر العطارد کور
و اگر آتش ... سدان ... حول ... ر سد و بخوبی ... الکابد و ... و لقط ... رو ... خاک ... ا
... و ... اگر آتش ... عکس و نحس لقط ... مرکز ... است و ... خوج ... دهد و در کر

ارکر

آب و سر آرد و در مرکز خاک السعادت آرد بود نفس و ... در مرکز حد ثابت است و در آب اصل و در خاک فساد
کند و خارج ... و حول ... الکابد بود ... آتش اگر ... اراحت کند ... کوست آورد و تلف ... لقط
آب ... مرکز ... ثابت است و ... اصل ... و ... خارج ... اصل ... لقط خاک
در مرکز حد ثابت است و ... شهر ... اصل ... و ... اصل ... فصل ... سهم الغیب
و سهم السعادت اگر سهم السعادت آنست ... بشکل ... شمس و قمر ... در کدام خانه ... خانه
... این اند و ... بر آرد ... ۹۹ طرح کند ما ... رسد ... اول ... کند
تا هر کجا رسد سهم الغیب ... و طرق سهم السعادت آنست ... اول اگر ... ۵ و ۹ و ۱۱ و ۳ تکرار کند آن
فصل دوازدهم
سهم السعادت است و از منسوبات ... خوشحال ... و اگر ... حاصل ...
از شرف و هبوط ... در ... ۴ شرف دارد و ... هبوط و ... ۱۴ هبوط و از ا
شرف و ... و ... در اول شرف و در ۷ هبوط و ... و ... در ۲ شرف و در ۸ هبوط
و ... و ... در ۲۳ شرف و در ۹ هبوط و ... در ۹ شرف و در ۳ هبوط و ... در ۶ شرف و در
۱۲ هبوط و ... و ... در ۷ شرف دارد و در اول هبوط و ... و ... در ۲ شرف
و در ۶ هبوط و ... و ... در ۷ اوج و در ... حضیض و در ۱۱ ... و در ... و در ۴ ...
و ... و ... در ۵ اوج و در ۱۱ حضیض و در ۶ فرح و در ۲ ... و در اول ... دارد و ...
... و ... در ۲ اوج و در ۸ حضیض در ۹ فرح و در ۳ ... و در ۵ ... دارد و ...

و [illegible] در ۱۴ اوج و در ۴ حضیض و در ۳ وبال و در ۱۱ طالع و در ۷ [illegible] دارد و [illegible] برجیس و [illegible]
در ۹ اوج و در ۱۰ حضیض و در ۶ وبال و در ۱۲ طالع و در ۸ [illegible] دارد و [illegible] در ۷ اوج و در ۱۴
حضیض و در اول وبال و در ۵ [illegible] و در ۱۱ [illegible] دارد و [illegible] در ۹ اوج و در ۱۰ حضیض و در ۶
وبال و در ۱۲ طالع و در ۷ [illegible] دارد و [illegible] در ۹ اوج و در ۳ حضیض و در ۱۲ وبال و در ۶ طالع و در
۱۰ [illegible] دارد و [illegible] برجیس و [illegible] در ۳ اوج و در ۹ حضیض و در ۵ وبال و در ۱۱ طالع و در ۸ [illegible] دارد
و [illegible] برجیس و [illegible] در [illegible] حظ دارد و [illegible] در ۳ حظ دارد و [illegible] در اول حظ دارد و [illegible]
در ۴ حظ دارد و [illegible] در اول حظ دارد و [illegible] در ۱۰ حظ دارد و [illegible] در ۱۰ حظ دارد و [illegible]
در ۱۱ حظ دارد و [illegible] در ۵ حظ دارد و [illegible] در ۱۰ حظ دارد و [illegible] در ۲ حظ دارد و [illegible] در ۱۴
حظ دارد و [illegible] در اول حظ دارد و [illegible] در ۷ حظ دارد و [illegible] در ۱۴ حظ دارد و [illegible] در ۱۳ حظ
دارد **فصل** در دراز و کوتاهی [illegible] دراز و [illegible] دراز و [illegible] مربع و [illegible] مدور و [illegible] مثلث
و [illegible] مربع مجوف و [illegible] دراز و [illegible] مدور و مجوف [illegible] مدور [illegible] مربع [illegible] مثلث [illegible] مدور
[illegible] مدور مجوف [illegible] دراز مربع [illegible] دراز و باریک [illegible] مدور مجوف **فصل** در اعمال سعود
بدان [illegible] احکام [illegible] گویند اولا اهل [illegible] غلبات سعد و نحس و داخل
و خارج حکم بکنند و اهل [illegible] است [illegible] سوال [illegible] احوال [illegible] اتصال و [illegible]
[illegible] و [illegible] در رمل ۱۲ شکل سعد [illegible] شکل داخل مطلق و ۳ شکل خارج مطلق

که کواه

که کواه داخل [illegible] اگر سعد بود [illegible] شکل [illegible] با داخل شریک [illegible] یا خارج [illegible] شکل منقلب سعد
و ۷ شکل خارج مطلق [illegible] ایشان حکم [illegible] سوال [illegible] صورت [illegible] کند
[illegible] شکل خارج [illegible] و اگر [illegible] انقصال [illegible] مقصود حاصل [illegible] اما اهل [illegible]
حکم کنند [illegible] از کدام خانه سوال دارد و [illegible] کدام [illegible] شکل [illegible]
سوال [illegible] اگر سوال [illegible] و [illegible] داخل [illegible] و سعد دلیل حصول مراد [illegible] آسانی
و اگر [illegible] داخل سعد [illegible] دلیل حصول مراد [illegible] و اگر [illegible] خارج [illegible] مقصود حاصل [illegible]
مگر از انقصال [illegible] اما اهل هند از ۴ و ۱۴ و خانه مراد حکم کنند و خانه [illegible]
و ۱۴ را آینه رمل گویند و [illegible] معدن [illegible] و منبع سعادات و اگر [illegible]
از اول و خانه مقصود [illegible] و از [illegible] و [illegible] شکل [illegible] اگر [illegible]
[illegible] دلیل حصول مراد [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] حکم کنند اما [illegible] آنست
[illegible] از ۱۴ و خانه مقصود حکم کنند و اگر [illegible] از آتش اول و ۲ و آب ۳ و خاک ۴
[illegible] و [illegible] و آتش [illegible] شکل [illegible] و [illegible]
[illegible] اگر [illegible] شکل با ۱۴ موافق [illegible] دلیل حصول مراد [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] حکم کنند اما [illegible] اهل [illegible] حکم کنند [illegible]
اول حمل و ثانی ثور و ثالث جوزا و علی هذا القیاس و اشکال [illegible] سعادت و [illegible]

حکم کنند و اگر در حال کوکب منحوس بیند حکم کند بر رد این فراخ لحظه اما طالع را معدوم دارند
مشاهده بیند در طالع آفتاب در شرف و حکم نیکو کنند و دیگر که اگر سیر بابد تا بعد در نجوم
نظر کنند اگر بهتر بیند کوکب آن شکل چو شما است حکم نیکو کنند والله اعلم فصل در رمل لابه
چه کلمه مختصر مثال کنیم با حال از ما من مثال اما ما ان اکثر مردم در رمل لابه را طریق بسیار آمده اکثر
متاثر است و بجهه رسم است آنکه چند بیان کنیم اول آنکه در وقت رمل ریختن شکل سید و عامی معارف است
در حکمه سر قافی را بر دارند و امهات کسید و رمل تمام سازند باوقی در حکمه سر قافی ۱۳ و ۱۰ و ۱۱
و ۱۴ امهات یعنی اول و ۲ و ۳ و ۴ یک شود پس از مان ثابت است الا کافر برود رمل باشد
و گاه لبه و گاه کجا رو گاه بیح و از شش میگردد و اینکه در کتابها نوشته در رمل لابه از
میگردد غلط محض است و اگر سر را حدیث سال میگردد و این واقع شود بعد از شش لغت یکنند از شش
و اگر کسی کند این بحر را محکوم درست است سرور را که در ما کنند پس اگر رمل دوم مرتبه باشد اول ۳۱
و ۴ با ۱۴ و ۱۷ تا ۱۵ و ۱۰ تا ۱۶ امهات را دور رمل تمام کنند باز بیاض بسیار نکو در رمل تمام نیاید
و ۳ با ۴ رمل شود و باز او تا رمل اول بر ترتیب دارند و او تا رمل ثانی را ترتیب و این شش
شکل را در سطر نهند و او را صف اول خوانند با را او تا رمل ۲ با او تا رمل ۳ طریق شکل را در سطر
در ما بین این سطر اول نهند و او را صف زیر گویند و بعد از آن از هر دو شکل در برابر هم افتاده
باشند باد هم مرتب بیند و از شکل اربع الشکل تمام کنند و از آن ۸ شکل ۴ شکل و از آن ۴ شکل

۲ شکل و از ۲ شکل یک شکل با رمل تمام شود و این را او با کو بیند و ۱۶ رمل از بیش ذکر شد و ما این رمل
و بعد از آن او تا این رمل آخر را بر دارد و از آن سر رمل بباز زد و او را او تد الوتد خوانند چنانچه
هم بگیر رمل بعد از آن او تا این رمل را بر دارند و رمل بباز زند و این را غایة الامال گویند و بعد از آن
از طالع رمل اول شکل بر دارند و از اول رمل ۲ شکل و از اول رمل ۳ شکل و از اول رمل ۴ شکل
و همچنین از رمل ع و این ع شکل را طالع بها رگویند و همچنین از دوم رمل ۱ شکل و از دوم رمل ۲ شکل و از دوم
شکل رمل ۳ شکل و از دوم رمل ۴ شکل و همچنین تا رمل ع و این شکل را کیسه بها رگویند و در پای ع
شکل اول نهند باز از سوم رمل اول و سوم رمل ۲ و سوم رمل ۳ و از سوم رمل ۴ شکل و همچنین با ع شکل
بهر سد و در زیر ع شکل که ثبت کند و این را خویشان و برادران و همسایه و حرکات نزدیک
نام نهند و در بهار و قس علی هذا اما از هر ربع ۲ الشکل یعنی آورده ۱۲ خانه شمرده است و کو ما از
و استخراج رمل از خانه ۱۲ میکرد دلیل حالات بهار از سطر معلوم کند از سعادت و نحوست باز نهد و
بر رمل اول و از دوم و از ۳ اول و از ۴ اول و از رمل ۵ اول و از ۶ اول و همچنین
در دهند تا ۱۶ فصل تمام شود و از هر فصل از خانه شکل حاصل شود و در برابر فراخ ثبت کند اما
شکلها از این اشکال که مرکز خانه الامال حرف ما شد و در زار روز فراخ او رمل تا راست ایدون را
و فرمانکه در حکم او زیر و ز طلبند و اگر کهار رمل باشد هر رمل را الفصل دهند و بار این دستور
العمل مثالی بیاوریم تا مستبدی آسان گردد و مرکز دال شود جهان این کوه رمل الله الیه تنحصر ادام احوال

امر ورسال حمل جواب لعه و امهات ابن لعه [illegible] و امر رمل اولست و رمل کام از فر او تار
بر طرلی است اول ۱ با ۳ و ۴ با ۱۳ و ۷ با ۱۵ و ۱۰ با ۱۶ و امهات است [illegible] رمل ۳ را
رحمی با ساخت و ۴ را رحلی [illegible] تا ۴ رمل حاصل [illegible] دستور رمل اول [illegible] رمل ۲
[illegible] رمل ۳ [illegible] رمل ۴ [illegible] او بار [illegible] سیم و او بار رمل
رکلاف [illegible] دستور [illegible] و او بار رمل ۳ و ۴ [illegible] سیم چنین
[illegible] بعد از ان [illegible] اینکه [illegible] طرلی [illegible]
[illegible] و امر [illegible] کو شد باز
از او بار رمل رمل دیگر [illegible] و امهات [illegible] و امر از او [illegible] کوشد و از
شش رمل شد و بعد از ان [illegible] الامانی از او بار رمل آخر حاصل باشد [illegible] طرلی [illegible]
[illegible] پس شکلها را [illegible] عانه الامانی اینست [illegible] باشد و دستور همان از بهر فصل ۱۲ سطرات
[illegible] کو رشد [illegible] و اگر جواب [illegible] روز حکم کند رمل عانه الامانی را تمام کند و روا
و امر [illegible] رمل جمع [illegible] ۳۶۶ شکل [illegible] و هر شکل [illegible] که مرکز عانه الامانی است
[illegible] و در [illegible] روز [illegible] و هر شکل [illegible] کواکب [illegible] باشد در ان [illegible] ان
حکم کند [illegible] و امر [illegible] دارد [illegible] امور [illegible] و سعادت
و قضات و اهل عبادت و مثل این فایده باشد و اگر [illegible] باشد [illegible] الکمال و الله اعلم

تم

و برسبیل معنی دارد [illegible] حکم [illegible] و آرد [illegible] و امثال ان [illegible] ان کوکب
حکم [illegible] کرد و [illegible] و اگر رمل [illegible] سلطانی [illegible] ۴ رمل [illegible] بعضی
و از روی [illegible] حکم [illegible] در [illegible] ۴ اگر [illegible] رمل او [illegible] روح [illegible]
[illegible] و [illegible] و امهات [illegible] و [illegible]
اما اصل حکم [illegible] عصرا [illegible] حکم [illegible] دیگر حکم روز روز
الست [illegible] رمل اصل اول [illegible] ۳ [illegible] ۷ و ۹ [illegible] ۱۱ و ۱۳ [illegible] ۱۵ و [illegible] شکل حاصل
کنند و از چهار [illegible] شکل [illegible] اول [illegible] دو [illegible] شکل [illegible] چهار [illegible] و ۶ [illegible]
۱۰ [illegible] ۱۲ و ۱۴ [illegible] ۱۶ [illegible] شکل [illegible] امهات [illegible] رمل تمام [illegible] رمل
[illegible] و همین [illegible] ۶ و ۳ روز تمام [illegible] و اگر امهات [illegible]
اصل [illegible] و همین [illegible] و الله اعلم بالصواب و دار [illegible] اول [illegible]
است [illegible] است [illegible] است و ان اینست دایره [illegible] است

[illegible]

شکل عمق است

[illegible]

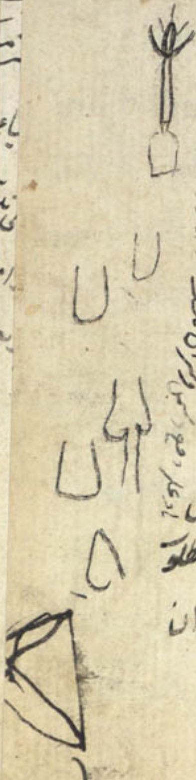
دایره عمق است

[illegible]

دائره معکوس است

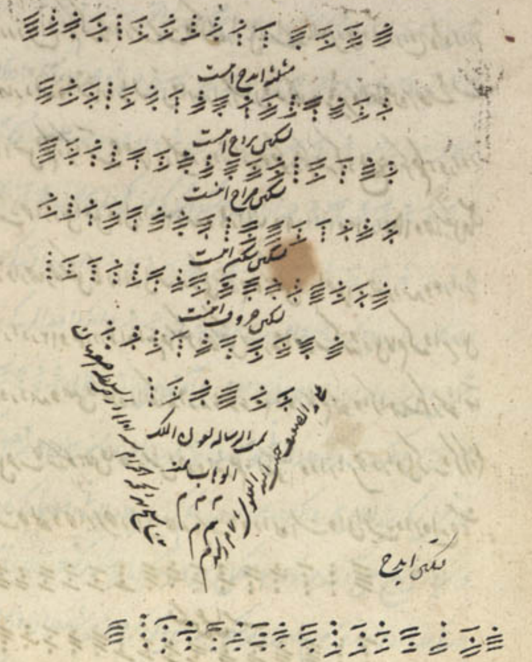
[illegible]

اب



زحل خاکی مشتری بادی بهرام آتشی شمس آتشی
زهره آبی قمر آتشی عطارد خاکی بدینسان رمل اصلی
نقطه ها فرداست رمل را بشمار اگر آتش زیاده بود
سال ... بود و اگر آب و خاک زیاده بود ... بود
و اگر آتش زیاده از خاک ... و اگر خاک
زیاده بود ... نقطه فرد ... شکل اگر
... واگر روح است کامل است
سال اگر ... از مطلوب نظر کن در خانه دوم
و ... و هر دو را باهم ضرب نما هر شکل که حاصل
شود اگر سعد داخل ... دلیل است بر حصول مطلوب
واگر نحس خارج ... دلیل است بر عکس آن

... شکل ... است احکام ... سوال ... شکل ...
... شکل کواه ... است   این شکل ...



زحل نحس سلطان آفتاب ملا حاجی ایلچیه شنبه بنجشنبه آت
لحیان حمره نقره بر اجتماع عتبه
خارج بیاض فضی انکیس و عقله ...
اهم قبض داخل و فرح نصره نقی با عتبه طریق جماعت ... جوان

باب اگر کسی احوال خط وخبر پرسد نظر کند شکلهائی که
تعلق بخط وخبر دارد که آن ... و ... اند اگر در رمل موجود باشد
و در خانهٔ ۲ یا ۵ یا ۹ نشیند حکم بر رسیدن خط وخبر دارند
واگر در رمل موجود نباشد خط وخبر تا در محل آمدن نباشد
اگر خواهند که بدانند که خبرهای خوش خواهد بود یا نه آنان شکلها
که گفتیم اگر در خانهٔ تثلیث و تسدیس نشیند حکم بر خبر خوش
کند واگر در خانهای بد نشیند مثل تربیع و مقابله حکم بر خبر
ناخوش کند واگر در خانهای ساقط باشد مثل ۶ و ۸ و ۱۲ آید دلیل
کند بر خبر دروغ دیگر اگر پرسند که چند خبر خواهد بود اول
از تکرار ... و ... گوید که چند جا تکرار کرده است والله اعلم
باب در شرح فرح وترح کواکب ... ... در یازدهم فرح دارند
ودر ۵ ترح ... فرح در ۹ وترح در ۳ ... ... فرح در اول

وترح در ۷ ... فرح در ۶ وترح در ۱۲ ... ... فرح در دوازدهم
ترح در ۶ ... فرح در ۵ وترح در ۱۱ ... ... فرح در ۳ ترح
در ۹ بوده اگر کسی چیزی در دست گیرد وخواهی که بدانی چه
رنگست فردهای رمل را جمله بشمار وبنگر که چنداست انگاه
پنج پنج طرح کن اگر یکی ماند سیاه واگر ۲ سفید واگر ۳ سرخ
واگر ۴ ماند زرد واگر ۵ ماند سبز یا کبود یا مختلف باشد

این ... کتاب زبدهٔ معین در تحقیق علم رمل

هر کرا عقل راه بر باشد ❊ کار او سر بسر چو زر باشد ❊ در همه کار راه خود جوید ❊
هرچه گوید همه ز حق گوید ❊ نزند دم مگر ز راه خدا ❊ ننهد کام بی رضای خدا ❊
آن خدائی که او بقدرت خویش ❊ کرد پیدا ز عقل دور اندیش ❊ یا الهی بحق حرمت تو ❊
بنزرگی ذات عزت تو ❊ که زبان معین تو شادان کن ❊ مرغ جان مرا خدادان کن ❊
سوی درگاه خویش راهش ده ❊ در جوار رسول نبی جاهش ده ❊ خواجهٔ ان خواجه گهر دو سرا ❊

چون خواهد ... طوطی ... الانبیاء وجمیع ... والارضین علی ... وکرامت محمد و ... نیت کنی و ...

کرده فرود دولتش پیدا * مصطفی آنکه جبرئیل امین * او برش هر زمان بجره معین
باد بر جان پاك او از ما * بی کران هر زمان درود و ثنا * پس بر اولاد پاك و یارانش
بر محبان دوستدارانش **در سبب تألیف کتاب** پس ازین راز بان آدم *
سخنی چند در میان آرم * بر گشایم زبان اصلی را * نه برم جز طریق اولی را *
روزی از روزها بفصل شتا * بودم اندر سراچه تنها * دم فرو بسته از وضیع و شریف *
گشته فارغ ز هم نشین حریف * با خود اندیشه همی کردم * وز بدان گوشه همی کردم *
لحظه شد یکی ز همنفسان * حلقه در نهاد بر سندان * در گشادم در آمد و آندم *
با دل شادمان و خرم * چونکه بنشست باز کرد سؤال * ز من احوالها ماضی و حال *
چون جوابش بگفتم او بنشست * سخن از نظم و نثر در پیوست * هر زمان نکته دگر می گفت *
هر نفس گوهر دگر می سفت * آن زمان گفت قطب محور چیست * آسمان چه زمان چه اختر چیست *
چون ز هر نوع و فصل و جنس از حیث * ملك و انس و جن و طراز * شش جهة چار طبع و پنج حواس
آنچه بودند گو نهاد اساس * نه مزاج از چهار چون انگیخت * آب و آتش از چه رو آمیخت *

ممتزج چون بشد ز جنس مزاج * سبب از چه مرض ز چیست علاج * خون و صفرا و بلغم و سودا *
آنچه در جسمها شود پیدا * بسکه خاطر بهر طرف می تاخت * هر نفس نکته دگر می ساخت *
هرچه در طب و منطق و حکمت * وز ریاضی که بوده ام هیئات * یك بیك را سؤال میکرد او *
وند از آن خیل قال میکرد او * تا رسیدم بعلم رمل و نجوم * کرده اندر این بسی معلوم *
پیش او در ج نطق بگشادم * هرچه پرسید شرح او دادم * کردم از رمل مدخلی تصنیف *
که نکردند از وضیع و شریف * هرچه بد نا گزیر و شایسته * چون نمك در طعام با *
نسخه چون تمام کردم من * زبده رمل نام کردم من * شانزده خانه رمل را صفتش *
با تو گویم یکان یکان شمرش * **در صفت اللحیان** * فرد و سه زوج شکل اللحیان است *
دانشش بر حکیم آسان است * صاحب خانه نخست بود * صاحك و خوب خلق و چست بود *
دوم خانه سه عدد دارد * هیچ خاطر از و بیا نارد * برج او قوس و کوکبش تیر جیس *
نو و شیرین و سعد دان و نفیس * شرقی و معد یار او سهیل است * و ز همه جای کام و رانی او ست *
گرم و خشك بر یك چون حنا * طالع بیت و سریع در همه کار * الف در فی ابجاشد او له *

واو دای خواجه از حروف جمل ؛ پنج شنبه مزاجش از تعظیم ؛ در ششم خانه دان مرد حکیم

موضعش مسجد و عبادتگاه ؛ هست ز انسان ادیب و ریخدا ؛ خوش خصالست و خوب صورت او

همچو رویش نکال و سیرت او ؛ قامتش از درازی و [illegible] هست ؛ دارد از ماهها مه رمضان

در صفت قبض الداخل ؛ زوج و فردی و نه زوج و فرد دکر ؛ قبض داخل بود با سم صور

بیت ثانی مقام او باشد ؛ لذت و عیش کام او باشد ؛ برج او شیر و کوکبش خورشید

کرم و تر است ماده است سفید ؛ خاکیست و جنوبی و کانی ؛ طعم شیرین ثقیل تا دانی

چون در اول بود نروی قیاس ؛ روز یکشنبه اش مزاج شناس ؛ عددش در نهم چهل و پنج است

عاقل و زیرک و سخن سنج است ؛ کاف و ظا حرف او شناس مقیم ؛ در ده و یک بقول مرد حکیم

موضعش دار ضرب بازارست ؛ روز و شب خلق را بدو کار است ؛ و ز زایشان دلیل خواهی جست

ز اهل تجار و سوق وانش نخست ؛ قامت او میانه و فاخر ؛ دارد از مه جمادی الآخر

در صفت قبض الخارج ؛ صورت قبض خارج از سر مهر ؛ با تو گفتم زهی بچهره چو مهر

قبض خارج بعکس او باشد ؛ این چو جسم است و آن چو جان باشد ؛ در سیم خانه دان مقام ورا

بر

نیست جز جنگ و کینه کام ورا ؛ برج او دلو کوکبش زحل است ؛ نحس و نر کرم و خشک و بی علت

شرقی و معدنی و تیره برنگ ؛ نار یعنی تلخ و بی ثبات و درنگ ؛ حرف او لام و غین از تمکین

داد استاد در ده و یقین ؛ عدد او بخانهٔ ده و چار ؛ صد و پنج است از طریق شمار

و ز بنا من به پیش پیران ؛ جز شنبه اش مزاج مدان ؛ دال به غربلیت راه کذر

پیر از ایشان مفتی و کافر ؛ نزد استاد و جواب سؤال ؛ دارد از ماهها مه شوال

در صفت جماعت ؛ آنکه در علم رمل بد استاد ؛ او جماعت چهار زوج نهاد

صاحب خانهٔ چهارم است او ؛ طالب لهو و عیش مردم آن او ؛ برج او سنبلاست و کوکب تیر

نحس و سعد آمده مزاج پذیر ؛ مشرق خاکیست و بس کانی ؛ مسکنش شوق بشهر ویرانی

نو و ماده برنگ بوقلمون ؛ در نهادش سه شنبه کر و فسون ؛ سرد و خشک و جنوبی و شورست

و ز همه شکلها بد و دورست ؛ در سیم او مزاجش از تقدیر ؛ چهار شنبه بقول اهل دبیر

دو ده و سه حروف دارد میم ؛ هست از انسان دبیر مرد حکیم ؛ عدد او بخانهٔ او [illegible]

جز یکی نیست از حروف جمل ؛ قامتش نه بلند نه کوتاه ؛ نیستش جز ربیع الاول ماه

در صفت فرح ﴿ صورة فرح انکه بیاسا داد فرد و فردی و زوج فرد نهاد
خانهٔ پنجمش مقام بود سعد بر طالب تمام بود بادی و غربی است و حوانی
نیست در ذات او بریشانی برج میزان و کوکبش زهره فهم کن نیک تا بری بهره
عدد او بخانهٔ اول جز یکی نیست از حروف جمل در دوم خانه روز جمعه مرنج
داردای خواجه سر زنید مپیچ در نهم خانه حرف او یقین طا و دال است بشنو این ز
هر کجا عیش هست و لهو سرود مسکن اوست تا شود خرم و بجو بیش اصل و نسل ز
مطلب جز با هل لهو و طرب قامت او کشیده روی چو ماه ابرویش چون کمان و چشم
عاقل و کامل است و فاخر او دار دانم در بیع لا تحزا او در صفت عقله ﴿
فرد و دو زوج و فرد ای سرور عقله دان بی خلاف از و مکدر نیستش جز که بیت
نحس و بد اصل باشد خود را برج او دلو و کوکبش کیوان سرد و خشک و جنوبی ا
خاکی و کاینست رنگ سیاه مرد و طمعش ترش قدش کوتاه عددش در دهم که تعظیم
پنجه و پنج داد مرد حکیم حرف او نون شمار در ده و چار از ره وضع و باطریق

بی مزاجش بخانهٔ پنجم روز شنبه رسید از انجم جای او کور و مبرز و کنده
هست از انسان جمال خربنده صورت کو به چشم جنگ او پنجش بس بزرگ و کوچک
در ان لکاه قامتش بزدان دار دانش ماهها مر شعبان در صفت انکیس ﴿
ای بجست حضال انکیس بشنو این شرح وصف شکل دگر چون سه بینی سه زوج فرد دگر
جز که انکیس نام او شمس خانهٔ هفتمش مقام بود در بدی کردن او تمام بود
برج او جدی و کوکبش زحل است خشک و ماده مدام با جدل است خاکیست و جنوبی کانی
تلخ و شور و دراز تا دانی در دوم ب بود ز حرف جمل در نهم ض یابی از جمل
در دوم ب ض دار حرف بشناس و مکن تو عمر تصرف عدد او بخانهٔ هشتم
سی و شش دان ز بیش دان ز کم ور به پنجم نمایدت دیدار جز که شنبه مزاج او مشمار
مسکنش چاه سار و گلخن دان قامت او دراز و پر فن دان صورت او سیاه چهره و ز
هست انسان ادیب اهل کنشت در نهادش سر شنبه رنج و تعب نیستش ماه جز که ماه رجب
در صفت حمره ﴿ ای برادر ز روی عقل و قیاس زوج و فرد و دو زوج حمره شناس

بیست وهفتم مقام او باشد ؛ کینه وجنک کام او باشد ؛ برج او برج کوکبش بهرام ؛ مریخ
کرم وخشک است سرخ وتلخ مدام ؛ بادی وغربیست وجوانی ؛ خارج ونحس نام دانی ؛
هست در هفتمش مزاج عدد ؛ کاف وحا وبیست بنای بخرد ؛ حرف او جیم دان از تقدیر ؛
در سیم خانه داد مرد دبیر ؛ مسکنش جای حرب وآتشگاه ؛ پیر از انسان سنکری وسیاه ؛
قامت او دراز نا فوالست ؛ هست ماهش ز ماهها شوال ؛ در چهارم مزاج وحرف وعدد ؛
دار دان بنده بشنوای بخرد ؛ **در صفت بیاض** ؛ چون شنیدی صفات حمره تمام ؛
عکس او را بیاض دان تو بنام ؛ نیست جز بیت تاسع او را جای ؛ سعد باد است خوب سیرت ورای ؛
هست شور وترش سفید برنک ؛ پس نباتی وکرد شاش شتنک ؛ در چهارم مزاج حرف وعدد ؛
دار دان بنده بشنوای بخرد ؛ عدد شده مزاج روز قمر ؛ چار مین دال وی دوم بکر ؛
قامت او بلند ونیکو روی ؛ هست پیوسته مرو ابرو ؛ انکه استاد بود وعاقل زاد ؛
ان شهورش محرم داد ؛ **در صفت نصرة الخارج** ؛ نصرة خارج انکه استاد است ؛
جزو فرد وزوج نهاد است ؛ بیت عاشر ورا مقام بود ؛ کارها جمله اش بکام بود ؛

کوکبش

ور بود شکلهای روحانی ؛ دانکه نیکو شود باسانی ؛ یا شکل بیاض یا انکیس ؛
١٢٨٦ است تا دانسد
یا شکلهای نحس خبیس ؛ ور بود در هبوط خوف وخطر ؛ عقله یا اجتماع ای مهتر ؛
نیکی رفتنیست ان بیمار ؛ کو بی تا کم خورد غم تیمار ؛ اجتماع وبیاض در شش وهشت ؛
کهن است وجان ز نیمه طشت ؛ هست انکیس نیز در اول ؛ عقله در عاقبت ز روی جدل ؛
صفت کورای چهره چو حور ؛ یاد کیر انکه از تو باد ان دور ؛ **در احکام خانه هفتم وهشتم**
ور بزد دو بپرسد از زن وابان ؛ پرسد او از خوف ومرک بیان ؛ سوی هفتم نظر کن وهشتم ؛
تا در احکامها نکردی کم ؛ ور سؤال از برای زن دارد ؛ بنکر تا در وچه فن دارد ؛
کر جوانی بپرسدش پرسد ؛ یا غنا وفقیریش پرسد ؛ شکل هفتم اکر جوان باشد ؛
بیقین دان که زن همان باشد ؛ ور بود پیره زن بود هم پیر ؛ شرح ان را کنم کنون تقریر ؛
نقی الخد جوان وانداه سال ؛ هست بی کذب ریب قال عقال ؛ فرح وحمره قابلت وجوان ؛
نصرة الداخل وبیاض همان ؛ ثابت وقبض خارج اید پیر ؛ شکل انکیس عقله بی تدویر ؛
دیکر اشکالها میان شناس ؛ وانکه جز این بود فناند شناس ؛ سعد باشد غنی ونحس فقیر ؛

یاد کیر این زمن مکن تقصیر ** در احکام خانهٔ دُ نین ** ور ببرپرسد ز دزد و دُ زد دیده
بشنو ان من توای پسندیده ** صورت دزد از هفتم کوی ** دخل و خرجش ز هشتم جوی
خانه و جامه ز انو خود بشیك ** هفتجا نم شناس آنده ویك ** ور ببرپرسد که دزد هست بشهر
یا نه بر کوی ای یکانهٔ دهر ** بنکر سوی عاشر و رابع ** تا چه شکل آمدی نکو طالع
حکم از خارجش کن و داخل ** تا نکردی میان خلق خجل ** شکل هشتم اکر قوید و بدیم
نشود حبهٔ زمال تو کم ** در احکام خوف و خطر مرك ** باز اکر پرسد او ز خوف و خطر
یا ز میراث و مرك ای مهتر ** سوی هشتم نکاه باید کرد ** حکم از ان جایکاه باید کرد
~~که درو شکل سعد دروتا~~ ** ~~نیستش خوف اکر~~ نحیز ** سبب مرك اکر بپرسد راست
ان ز نکوار هشتم تو روا ست ** حکم میراث هم ازو باشد ** نحس و سعدش بد و نکو باشد
در احکام خانهٔ نهم و دهم از سفر کر ببرپرسد و ز عمل ** بشنوی تا بکویمت مجمل
سوی تاسع نظر کن و عاشر ** تا شوی بر سخن بکر قادر ** او اد بپرسد او ز حرکت و راه
کر شود در رفته باز کن تو نکاه ** کر بطالع درو نیست سیم ** شکل خارج نشیند او بنهم

ان سفر پیشکی بر اید زود ** نحس یا خوف سعد یا مقصود ** باز اکر پرسد او ز شغل و عمل
تا نداری تو این سخن مهمل ** ضرب کن شکل عاشر و ثانی ** پس از ان حکم کن با سانی
کر بود شکل داخل مسعود ** زود حاصل شود همه مقصود ** ور بود خارج و بد و منحوس
ماند اندر بلا و غم محبوس ** ور ببرپرسد کزین دو کار کدام ** به بود تا رسانم او بتمام
سوی رابع نظر کن و عاشر ** سعد و نحسش بدان پس ناظر ** حال الدعا شر است مستقبل
نیست جز رابع ای نکو رای محل ** هر کرا زین هر دو هست قوت بیش ** کار ان شغل کیر داند بیش
در احکام خانهٔ یازدهم و دوازدهم ور ز امید پرسد و دشمن ** شرح از اشنو تو ز و دان من
در ده یك نظر کن و ده و دو ** تا چه شکلست اندرین هر دو ** کر بود شکل سعد با قوت
حکم بر نیك او کن و شوکت ** ور بود نحس یا ضعیف و تباه ** بهر حکم اندر ان مکن تو نکاه
ور بپرسد که دشمنم غالب ** ایدا ز من ببین توای طالب ** قوت هر خطی که بیش بود
غالب او بر عدوی خویش بود ** ور بپرسد عدوی من چند است ** ان ز نکوار شای خردمند است
شکل ثانی عشر اکر سه و چار ** هست دشمن بود همان مقدار ** در بیان منسوبات

اشکال براعضا بیت اول دلیل سر باشد ؛ که درو خیر و گاه شر باشد

بیت ثانی دلیل گردن دان ؛ ثالثش دوش و پشت و دو ران ؛ دستهایش ز بیت چارم دان

کمرش را ز بیت پنجم گوی ؛ ششمش ناف و هفتمش ستره ؛ هشتمش تن بود بدان شهره

هر دو رانو تو بیشکی ز نهم ؛ حکم کن همچو ساق را ز دهم ؛ از ده و یک شناس کعب مدام

چون قدم از ده و دو تمام کشت ؛ صفت شکلها ز بیت نخست ؛ تا باخر چنین بود بدرست

در بیان صدق و کذب کو بدانی تو صدق و کذب صور ؛ بشنو تا بگویمت بخبر

صادق آن شکل باشد ای دانا ؛ که بود در روی آن خط از خطها ؛ ور نباشد در آن بود کاذب

نیست جز این که گفتمت عاذب **در بیان عدد سوت** عدد شکل در سوت بدان

زانکه بنیاد رمل هست بدان ؛ عدد اصلیش چو میدانی ؛ حل کنم بر تو آن باسانی

نقطه رمل را تمام بدان ؛ شانزده شانزده بیفکن از آن ؛ بنگر تا چه ماند آخر کار

باز آن را بخانه کن اثبات ؛ هر کجا آن عدد شود تمام ؛ شکل آن خانه را شناس مدام

عدد خانهات بیاید لیک ؛ تا شود روشنی حدیث نیک ؛ عدد بیت اولینست یک

ونداران قول نیست ریب و شک ؛ ثانیش سه سیوم شش ای بخرد ؛ چارمش ده بود ز ندوی عدد

جمله خانها بدین منوال ؛ باشد ای خواجه حمیده خصال ؛ بعد از آن خانه تا به بیت عدد

بشمار ای یگانه بخرد ؛ آنچه باشد تمام دار نگاه ؛ فوق یا بر فزای و تحت بکاه

وین عدد در آن خانه باید کاست ؛ یا برافزود با تو گفتم راست ؛ آنچه حاصل شود از این اعمال

حکم سایل بود علی الاجمال ؛ بهر ضبط حساب آسانی ؛ جدولش ثبت رفت تا دانی

در احکام خبیه بیرون آوردن اندرین علم خبیه معتبر است ؛ هر کسی را طریقه دگر است

قول زناتی آنکه استاد است ؛ هم بدین طرح دو عکس افتاد است ؛ چون زدی رمل صورت اشکال

بنهادی یکان یکان بکمال ؛ نرمی و سختیش ز طالع گوی ؛ رنگش از بیت شکل ثانی جوی

بیت ثالث نشان شکل وی است ؛ شکل رابع مقام اصل وی است ؛ گو ز پنجم گز و خبیه زچه ساخت

از ششم آنکه تربیت زچه یافت ؛ پس ز هفتم که ممتزج با چیست ؛ هشتمینش ز بیت اصلی چیست

از نهم گوی شکل و چونست ؛ دهم از طبع او نه بیرونست ؛ ده و یک باشد آنکه اوست تمام

معدنش از ده و دو جوی مدام **در طریقه دیگر** نقطه رمل نادوی و بادی

انی بوخاکی از تو اسا دی ؛ بیت ناس و بدان عددها پیش ؛ بنکر تا کدام آمد بیش
نقطهٔ ناریت بود غالب ؛ معدنی دان چنین ای طالب ؛ ور بود باد در عدد بسیار
چه حیوانیست ای هشیار ؛ ابی ار باشد آن نباتی دان ؛ باز خاکیش را تو کانی دان

در طریقهٔ دیگر ور بود نقطهٔ دو ارکان راست ؛ پس مدد از کواه باید خاست
هر کرا قوت عدد بیش است ؛ حکم او از عدد فزایش است ؛ **در احکام ترح**

چون زدی رمل خانها بتمام ؛ بنهادی یکان یکان بنظام ؛ بنکر سوی خانهٔ میزان
تا چه شکلی نشسته است درآن ؛ عدد عرضش بکیر درست ؛ زان سپس کن تو نیمهٔ نخست
انچه باقی بماند از تقسیم ؛ ترح آن باشد نزد یا سیم ؛ نار نه باد یازده بحساب
چهارده آب و هشت تراب **در خاتمه کتاب** ای نخست حضائل نیك نفس
ترك کن ترك این هوا و هوس ؛ موسی کوه طور سینایی ؛ عیسی نفس و روح کویایی
کرچه داری سخن فراوان تو ؛ رمز کم کوی با من اسان تو ؛ زانکه اسرارهای یزدانی
کس نکرده است فاش تا دانی ؛ سر بسر علم رمل هست اسرار ؛ تو چرا جلد میکنی اظهار

مختصر کن تو این روایتها ؛ کرچه کفتی بسی حکایتها ؛ کل ازین بوستان چه بردی تو
ختم کن بر همین که کفتی تو ؛ هر کرا عقل با نظام بود ؛ مر ورا این قدر تمام بود

باب اکر پرسند که رنج بیمار از چه حاصل شده است در خانه ۶ نظر کند تا چه
شکل نشسته است و در وی چه نقطه موجود است اکر نقطهٔ اتشی دارد و در رمل
نقطهای اتشی مستولیست حکم بر غلبه شدن صفرا کند و اکر نقطهای باد
مستولی است حکم بر غلبه شدن خون و اکر نقطهٔ اب غلبه کند از کثرت بیمار رطوبت
و برودت بود و اکر نقطهای خاك مستولی باشد دلیل بر سردی و خشکی کند نقطهای
اتش نسبت بسر کند و نقطهای باد نسبت بسینه و اب را بجکرکاه و شیب ناف
و خاك را بکعبها **نوع دیکر** اکر ⁘ در رمل باشد و در هر خانه که باشد رنج از ان خانه
یافته باشد و اکر ⁘ در رمل نباشد شکلی که در خانه ششم باشد ببینند که از کجا
امده است و از هر خانه که امده باشد دلیل کند که بیماری از ان عضو باشد
مثلا ⁘ در ششم باشد دلیل کند که رنجها در سر باشد و ⁘ که حاجب یازدهم است

در ٦ باشد دلیل بر بهنجا کند که در پا باشد و شکلهای زواید را نسبت کند
مثلا سیزدهم را با اول و دویم و سیم و شکل چهاردهم را با ٤ و ٥ و ٦ و شکل پانزدهم را
با ٨ و ٩ و شکل شانزدهم را با ١٠ و ١١ و ١٢ نسبت کند و قران بیمار را از شکل ششم
و هشتم ضرب کند باید گفت و از مزاج آن و صحت بیمار را از شکلی که از طالع
و ٦ حاصل شود باید گفت **نوع دیگر** این بیمار انموده است شکل چهارم را با شکل
هشتم ضرب نماید اگر [illegible] حاصل شده باشد دلیل مرگ بیمار و اگر شکل دیگر
حاصل شود زود شفا یابد **در بیان رمل سالیانه** رملی بزنند و رمل را تمام
نمایند و بعد از آن خانهای بادی را بفصل بهار دهند و اتمهات کنند و رمل تمام
نمایند و از انجا حکم کنند و خانهای آتشی را بفصل تابستان دهند و خاکی را بفصل
خزان و آبی را بفصل زمستان و چهار فصل را این چهار رمل دهند و حکم کنند

جدول منسوبات خانها هر کس

[illegible]	اهل علم و قضاة و علما و فضلا و خطبا و فقها و وزیر و مستوفی
[illegible]	تجار و بزاز و صراف و خازن و صالح و متدین و مردم با ناموس
[illegible]	سقا و سك و رسول بد و جاسوس و دلال و منادی و چابك و گدا
[illegible]	نقاش و نویسنده و فیلسوف و محاسب و منجم و مهندس و اصحاب
[illegible]	سیمیایی مطربان و مغنیان و معاشران و ندیمان پادشاه و مسخره
[illegible]	و سرابی شتربان و نخاس و دباغان و چاه کنان و گورکناه و کناس
[illegible]	و حامی و بدفعال و بزرگر و بندکان و مردم خسیس کار رتق نی
[illegible]	و مشعل دار و خربنده مسافران و رسولان و صلحا و زنان صالحه
[illegible]	و خادمان و مردم خداترس خطبا و قضاة و فقها و ائمه و مدرس و تجار
[illegible]	و کسانی که سفر دریا کنند پادشاهان و خلفا و ملوك و ندکری
[illegible]	عزیز بزرك و حکاك و جوهر فروش بدبختان و ناقصان
[illegible]	و بددین و بدطبع و بخیل و مردم فاحشه و بدکار
[illegible]	و آزارکننده و بددین و مفسد و سیاف و سرهنك زیرك

وحافظ وموسيقى خان ومطرب ونى زن وخوش محاوره سرهنكان

وحداد وقصاب وحجام وسكان كر وحلاج ومردم آتش كار

ونقاش وعلما وفضلا ومدرس ودربان وزركر وشاعر وسكان كر ومهندس تراش وبتيه كر

جدول منسوبات اشخاص كه باشكال شانزده كانه تعلق دارد

شخصى تمام قد بزرك ريش ميش چشم سرخ روى فصيح فراخ سينه

شخصى ميانه قد كندم كون كرد سر كرد ريش بزرك بينى خردمند فربه تن

شخصى زرد كونه كه ميل بسياهى دارد دروغ كوى بى ايمان ميانه قد خشك اندام

شخصى ميانه قد فربه تن خال بروى يا بپيشانى سبز رنك پيوسته ابرو

شخصى بلند بالا خوش محاوره است طبع باريك لب سفيد پوست سياه چشم ابرو باريك

شخصى مربع قامت بزرك شكم كوچك سر سياه چرده بزرك بينى باريك كردن كوچك روى

شخصى سياه چرده شك چشم بد لهجه مكروه لقا دراز بالا باريك اندام

شخصى سرخ رو ازرق چشم بالا بلند مناسب اعضا بزرك بروت ولاغر اندام نقطها

شخصى

شخصى خوب روى سفيد پوست سياه چشم پيوسته ابرو كوچك دهن دراز كردن

شخصى خوش لقا ميانه قد فراخ چشم سفيد پوست كه بر زرهى كرايد متكبر بلند همت

شخصى خندان سفيد روى خوش لقا كرد روى خال برو كشيده ابرو كوچك دهان فربه اندام

شخصى معيوب زرد كونه كه بسياهى زند دراز بالا خشك اندام كه برو نشان دارد

شخصى دراز بالا فراخ روى ازرق چشم امرد يا كوسه وبر روى وى نشانى باشد

شخصى دراز بالا خوش طبع نيكو محاوره لطيف سخن كندم كون فراخ چشم كرد ريش

شخصى ميانه بالا سبز رنك فراخ پيشانى نيك محاسن باريك لب كوچك بينى

شخصى دراز بالا باريك اندام نزار تن باريك آواز دراز بينى سياه چشم سفيد پوست

جدول منسوبات امكنه از اشكال شانزده كانه

مسجد ومشهد وعبادت كاه ومدرسه ومناره معمور وجاى روشن

مخزن وانبار ودار حرب وجايهاى معاملت وكنج وكارخانهاى خ

سياست كاه وقصابان وبازار وتونها ومنجلاب وكوى ... وكلخنها

صحرای گشاده و باغهای میوه و قصرهای عالی و مسجد جامع و مدارس علم

تفرج گاه و جایهای دلگشاد و آب روان و سبزه و شرابخانه و جای بستان

زنان فاحشه و جای تاریك و زندانها و شهرها که بارو و خندق دارد و غار و سوراخها

وادیهای تاریك و جایها و کوههای بلند و رودخانها و سنگلاب و مستراحها

آتشگاه و معرکه و سیاستگاه تنورها و کورهٔ آهنگر و جای دزدان و ددان

لب رود و چشمه و سبزه و باغها و تفرج گاه و قصرهای آبادان

سر مقصدهای بزرگ چون مکه و مدینه و قدس و خراسان

بر ساحل و محافل از کیا و دریا و جمعها و مدارس و مساجد و جایهای معمور

کوههای بی ثمره و سنگهای بد و مزبلها و جایهای چارپایان و جایهای کنده

غرفها و آب روان و درختان چنار و منارها و خانهای بلند

باغها و آب روان و درختهای میوه دار و مقام ترکان و بازار و قصابان

به مکتب خانها یا نقاش و بازار و مدرسه علم و جای طربگاه و مرغزار